

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دعای مطالعه

«اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنْ ظُلُمَاتِ الْوَهْمِ وَ اكْرُمْنِي بِنُورِ الْفَهْمِ اللَّهُمَّ
افْتَحْ عَلَيْنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَ انْشُرْ عَلَيْنَا خَزَائِنَ عُلُومِكَ بِرَحْمَتِكَ
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.» (خدایا، مرا از تاریکی‌های وهم خارج کن و
به نور فهم گرامی‌ام بدار. خدایا، درهای رحمتت را به روی ما
بگشا و خزانه‌های علومت را برایمان باز کن؛ به مهربانی‌ات، ای
مهربان‌ترین مهربانان!) (عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای مطالعه).

تقديم به



تقديم به ارواح قدسي ائمه معصومين عليهم السلام، به ويژه مولا و مقتداي
زمان، حضرت بقيه الله الاعظم عجل الله تعالي فرجه الشريف، شهداي انقلاب اسلامي
و دفاع مقدس، مدافعان مظلوم حرم اهل بيت و زائران آستان
ملكوتي امام علي بن موسى الرضا عليه السلام!

در پرتو خورشید



سیره علمی و عملی امام رضا علیه السلام

دربیان رهبر معظم انقلاب ع

در پرتو خورشید

به کوشش: قاسم بابایی
ویراستار: مریم رضانی
طراح جلد و صفحه آرا: انسیه غلامرضا پور
ناشر: زائر رضوی (وابسته به معاونت تبلیغات
اسلامی آستان قدس رضوی)
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۸۱۷-۴۶-۱
چاپخانه: مؤسسه فرهنگی خراسان
نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۲
شمارگان: ۳۰۰۰
قیمت: ۶۰۰۰۰۰ ریال
نشانی: مشهد، حرم مطهر، صحن
پیامبر اعظم ﷺ، ضلع غربی،
باب الهادی علیه السلام، اداره برنامه ریزی.
صندوق پستی: ۳۵۱-۹۱۷۳۵
تلفن: ۰۵۱-۳۲۰۲۹۴۲
سامانه پیامکی دریافت پیشنهاد
و انتقاد: ۳۰۰۰۸۰۲۲۲۲
حق چاپ محفوظ است.



سرشناسه: بابایی، قاسم، ۱۳۵۷ -
عنوان و نام پدیدآور: در پرتو خورشید: سیره علمی و عملی امام رضا علیه السلام/ به کوشش
قاسم بابایی؛ ویراستار مریم رضانی.
مشخصات نشر: مشهد: آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات، زائر رضوی، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری: ۱۲۸ ص:، ۱۱×۱۷ س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۸۱۷-۴۶-۱
وضعیت فهرست نویسی: فیا
یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۲۱ - ۱۲۳؛ همچنین به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر: سیره علمی و عملی امام رضا علیه السلام.
موضوع: علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۱۵۳ - ۲۱۳ ق.
موضوع: علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۱۵۳ - ۲۱۳ ق. -- سیاست و حکومت
موضوع: Ali ibn Musa, Imam VIII -- Politics and government
موضوع: علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۱۵۳ - ۲۱۳ ق. -- دیدگاه درباره امامت
موضوع: Ali ibn Musa, Imam VIII -- Views on Imamate
موضوع: خامنه‌ای، سید علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ - -- دیدگاه درباره
علی بن موسی (ع)
موضوع: Views on Ali ibn Musa -- - ۱۹۳۹, Khamene'i, Sayyed Ali, Leader of IRI
رده بندی کنگره: BP۴۷
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۸۵۷
شماره کتابشناسی ملی: ۹۱۰۶۲۱۲
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیا

فهرست



❖	مقدمه	❖	۹
❖	فصل اول: زندگی نامه امام رضا علیه السلام	❖	۱۹
	الف. دوران خلافت هارون و امین عباسی		۲۲
	ب. دوران خلافت مأمون عباسی		۲۶
❖	فصل دوم: امامت و ولایت از دیدگاه امام رضا علیه السلام	❖	۴۹
	الف. اهمیت امامت		۵۲
	ب. اوصاف امامت		۵۳
	ج. امامت تکامل دین		۵۴
	د. ولایت نشانه توحید		۵۷
	ه. اهل بیت نماد انسان ۲۵۰ ساله		۵۹
	و. تشیع: آیین محبت		۶۰
	ز. پیوند انقلاب و تشیع		۶۲
❖	فصل سوم. مدیریت فرهنگی و تمدنی امام رضا علیه السلام	❖	۶۷
	الف. عصر عباسیان و نقش امام رضا علیه السلام در توسعه فرهنگ شیعی		۶۹
	ب. تربیت شاگرد در مکتب امام رضا علیه السلام		۷۴
	ج. داستان سارق و دعبل		۷۵
	د. مناظرات امام رضا علیه السلام در حفظ اسلام از تحریف		۷۸
	ه. مبارزه امام رضا علیه السلام با افکار انحرافی		۷۹

و. شیوه تقیه‌آمیز امام رضا علیه السلام سبب حفظ شیعه از گزند نابودی	۸۱
ز. ثمره حرکت تمدنی امام رضا علیه السلام	۸۳
فصل چهارم: سفارش‌های تربیتی و اخلاقی امام رضا علیه السلام	۸۵
الف. توصیه امام رضا به گریه کردن برای امام حسین علیه السلام	۸۷
ب. چرایی سفارش امام رضا علیه السلام به برپایی عزاداری امام حسین علیه السلام	۸۹
ج. ذکر مصیبت ابا عبدالله علیه السلام توسط دعبل در حضور امام رضا علیه السلام	۹۱
د. حلم و سکوت از منظر امام رضا علیه السلام	۹۲
ه. عواقب ترک امر به معروف از منظر امام رضا علیه السلام	۹۴
و. راه سعادت در اندیشه امام رضا علیه السلام	۹۵
ز. سفارش امام رضا علیه السلام برای مدارا با مردم	۹۷
ح. هدایت الهی در منظر امام رضا علیه السلام	۹۹
ط. توصیه امام رضا علیه السلام به علم‌آموزی	۱۰۳
فصل پنجم: آداب و قواعد زیارت مقبول	۱۰۵
الف. شروط زیارت مقبول	۱۰۷
ب. توجه به کاربرد تربیتی زیارت	۱۱۳
ج. مبارزه با بدعت‌ها در زیارت	۱۱۵
کتابنامه	۱۲۰
مسابقه فرهنگی	۱۲۵

مقدمه



زندگی علی بن موسی الرضا علیه السلام برای ما درس است. از زندگی او باید درس بگیریم. زندگی او برای ما یک پیامی دارد، پیام زندگی پرماجرای علی بن موسی الرضا علیه الصلوٰة والسلام به ما عبارت است از: مبارزه دائمی خستگی ناپذیر.

رهبر معظم انقلاب علیه السلام ، ۳ آذر ۱۳۶۳

زندگی نامه ائمه اطهار علیهم السلام بزرگ‌ترین درس نامه و عالی‌ترین دایره المعارف برای سبک زندگی دینی است و همچون چراغی فروزان راه را برای انسان‌ها مشخص می‌کند و چنان خورشیدی درخشان در تاریکی‌ها نورافشانی می‌کند و انسان‌ها را از گمراهی نجات می‌دهد. در میان ائمه اطهار علیهم السلام زندگی امام رضا علیه السلام درخششی خاص دارد که مازاد بر تأثیرگذاری در شکل‌گیری تمدن علوی، درس‌های فراوانی نیز به ما می‌آموزد. به فرمایش رهبر معظم انقلاب علیه السلام، زندگی امام رضا علیه السلام و وجود پربرکت ایشان برای جوانان بزرگ‌ترین درس است: «زندگی علی بن موسی الرضا علیه السلام برای ما درس است. از زندگی او باید درس بگیریم. زندگی او برای ما یک پیامی دارد، پیام زندگی پرماجرای علی بن موسی الرضا علیه السلام به ما عبارت است از: مبارزه دائمی

خستگی ناپذیر!'^۱

اسوه‌بودن امام رضا علیه السلام را در مبارزات سیاسی ایشان، درس‌آموزی ایشان را در بخش امامت‌شناسی و الگوبودنشان را در بخش مدیریت فرهنگی و تمدنی می‌شود پیگیری کرد.

۱. اسوه‌بودن امام رضا علیه السلام در بخش مبارزات سیاسی

امام رضا علیه السلام در مدت بیست‌ساله امامتشان توانستند عظمت و عمق و ابعاد گوناگونی را برای جهان اسلام خلق کنند. امام در عصر استبداد هارون، آزادی نسبی در انجام فعالیت‌های فرهنگی داشتند؛ زیرا هارون در این مدت به علت نگرانی از عواقب قتل امام موسی بن جعفر علیه السلام متعرض امام نمی‌شد.

هدف از مبارزات سیاسی، شکل‌گیری حکومت اسلامی، علوی، نبوی و حکومت قرآن در جامعه بود؛ چراکه در زمان منصور و هارون و عبدالملک و متوکل، حکومت اسلامی به معنای واقعی‌اش وجود نداشت و ائمه می‌خواستند آن را به وجود بیاورند.

در دوران حکومت امین و سال‌هایی که بین مرگ هارون و حکومت مأمون فاصله شد، نشانه‌ای از درگیری امام با مأموران حکومت عباسی در تاریخ به چشم نمی‌خورد و پیداست که دستگاه خلافت بنی‌عباس

۱. نک: بیانات رهبر معظم انقلاب علیه السلام در جمع مردم مشهد در آستان مقدس رضوی، ۳ آذر ۱۳۶۳.

گرفتار اختلاف داخلی و مناقشات امین و مأمون بودند و فرصتی برای آزار و اذیت علویان عموماً و امام رضا علیه السلام خصوصاً نیافتند. این گونه بود که امام توانست با وجود حاکمان فاسدی مانند مأمون و علمای فاسقی چون یحیی بن اکثم، اسلام را از انحرافات حفظ کند.

۲. درس آموزی از امام رضا علیه السلام در بخش امامت شناسی

در نگاه رهبر معظم انقلاب علیه السلام، امامت و ولایت، در حقیقت امتداد خط همه رسالت های الهی در طول تاریخ است. «امامت» تکمیل کننده رسالت الهی است. به فرمایش امام رضا علیه السلام امامت زمام دین و نظام مسلمانان و صلاح دنیا و عزت مؤمنان است. امامت اساس اسلام بارور و شاخه بلند آن است.^۱

به فرمایش امام رضا علیه السلام «امامت زمام دین و نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنان است. امامت اساس اسلام بارور و شاخه بلند آن است.» با توجه به این حدیث شریف می توان به دو بخش از اوصاف امام و امامت آگاهی یافت. درباره امامت می توان گفت امامت رشته دین، آبادگر جهان، سربلندی مؤمنان، رتبت پیامبران، میراث جانشینان، خلافت خداوندگار و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله است. درباره امام می توان به اوصافی مانند افزایش دهنده ثروت عمومی،

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۶.

اجراکننده مقررات و حدود الهی، پاسدار مرزها و امین خدا اشاره کرد.^۱ همچنین با توجه به حدیث سلسله‌الذهب می‌توان دریافت که امامت، یعنی ولایت ولی خدا، یعنی قبول حکومت و فرماندهی آن کسی که خدا او را به حکومت و فرماندهی برگزیده و معین کرده و بدون قبول ولایت او اعمال انسان‌ها مقبول خداوند نیست.^۲

۳. الگوبودن امام در بخش مدیریت فرهنگی و تمدنی

از نگاه رهبر معظم انقلاب علیه السلام زندگانی امام رضا علیه السلام در عصر عباسیان با زمان‌های دیگر متفاوت است. در این عصر، مخصوصاً در زمان هارون و مأمون، شاهد فراوانی در ترجمه آثار علمی و گسترش دانش هستیم. در این مقطع می‌توان به کتابخانه بزرگ دارالحکمه اشاره کرد. از طرفی در این زمان وسعت کشورهای اسلامی به بیشترین حد خود در طول تاریخ رسیده بود. به اعتراف گوستاو لوبون، اسلام در عصر هارون و مأمون به اوج گسترش خود رسیده بود و تمدن نیز بر تمام دنیا برتری یافته بود.^۳

با وجود پیشرفت فرهنگی، نباید از انحرافات در آن عصر غافل شد. مأمون با گسترش دانش در آن عصر اهداف خاصی را دنبال می‌کرد،

۱. نک: سیدعلی خامنه‌ای، پیشوای صادق، ص ۷۰.

۲. نک: سیدعلی خامنه‌ای، دو امام مجاهد، ص ۱۷۴.

۳. گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، ص ۲۱۵ و ۲۱۶.

مانند بازکردن دکانی در برابر مکتب علمی اهل بیت علیهم السلام، تأیید و ترویج مکتب معتزله و فراهم شدن زمینه برای گسترش مذاهب دیگر در قبال مکتب اهل بیت. به فرمایش رهبر معظم انقلاب علیه السلام: «اگر مأمون می‌توانست آن چنان که برنامه‌ریزی کرده بود، کار را به انجام برساند، یقیناً به هدفی دست می‌یافت که از سال چهل هجری، یعنی از شهادت امام علی علیه السلام، هیچ‌یک از خلفای اموی و عباسی با وجود تلاش خود نتوانسته بودند به آن دست یابند؛ یعنی می‌توانست درخت تشیع را ریشه‌کن کند و جریان معارضی را به‌کلی نابود سازد. مسلماً در چنین وضعیتی کار فرهنگی و تمدنی امام رضا علیه السلام به مراتب سخت‌تر بود؛ اما امام هشتم با تدبیری الهی بر مأمون فائق آمد و او را در میدان نبرد سیاسی‌ای که خود به وجود آورده بود، به‌طور کامل شکست داد و نه فقط تشیع، ضعیف یا ریشه‌کن نشد، بلکه حتی سال ۲۰۱ هجری، یعنی سال ولایتعهدی آن حضرت، یکی از پربرکت‌ترین [سال‌های] تاریخ تشیع شد و نفس تازه‌ای در مبارزات علویان دمیده شد. و این همه به برکت تدبیر الهی امام هشتم و شیوه حکیمانه‌ای بود که آن امام معصوم در این آزمایش بزرگ از خویشتن نشان داد. امام رضا علیه السلام با تشکیل جلسات مناظره و با تربیت شاگردان و با تبیین اسلام ناب توانست به مقابله با انحرافات اقدام کنند که این‌گونه

فعالیت‌ها نمایشگر موفقیت عظیم امام است.^۱ تحقیق پیش رو با هدف شناساندن سیرهٔ زندگانی امام رضا علیه السلام در اندیشهٔ رهبر معظم انقلاب علیه السلام در پنج فصل تنظیم شده است. فصل اول به بررسی اندیشه‌های رهبری دربارهٔ زندگانی امام رضا علیه السلام و به بیان مبارزات آن حضرت در دوران سه خلیفهٔ عباسی، هارون و امین و مأمون، می‌پردازد. فصل دوم دربارهٔ بررسی گفتمان رهبری دربارهٔ ولایت و امانت از منظر امام رضا علیه السلام است. فصل سوم اندیشهٔ رهبر معظم انقلاب دربارهٔ حقیقت و شروط زیارت است و فصل چهارم گفتمان رهبری در خصوص چگونگی مدیریت فرهنگی و تمدنی امام رضا علیه السلام را بررسی می‌کند. در نهایت فصل پنجم دربارهٔ روایاتی است که رهبر معظم انقلاب از امام رضا علیه السلام در ۹۹ بخش با تبیین سبک زندگی اسلامی نقل کرده‌اند.

زندگی امام رضا علیه السلام را می‌توان با رویکردهای گوناگونی همانند رویکردهای تاریخ تحلیلی، بنیادین، کاربردی و توصیفی، بررسی و مطالعه کرد. در این تحقیق با رویکرد «تاریخ تحلیلی» به مطالعهٔ سیرهٔ علمی و عملی امام رضا علیه السلام از منظر رهبر معظم انقلاب علیه السلام خواهیم پرداخت. شیوهٔ استخراج مطالب در این کتاب بر اساس مباحث کلی و مبنایی رهبری است که تلاش شده است در همهٔ فصل‌ها به

۱. نک: پیام به کنگرهٔ علمی بین‌المللی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، ۱۸ مرداد ۱۳۶۳.

حفظ روح حاکم که همان اندیشه رهبری است، پایبند باشد و مازاد بر آن همه، مطالب و محتوای کتاب برگرفته از بیانات و پیام‌ها و کتاب‌های ایشان است. نگارنده تلاش کرده است از محتوای نرم‌افزار «حدیث ولایت» در تدوین کتاب بهره ببرد. بر همین اساس می‌توان گفت بسیاری از جمله‌ها و عبارت‌ها برگرفته از جمله‌ها و عبارت‌ها و سخن‌های رهبری است و تنها در هر بخش، جهت حفظ ارتباط و غنای مطلب، مباحثی از کتاب‌های دیگر بدان افزوده شده است. باشد که در محضر امام رئوف، امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) قبول افتد و تحت توجهات حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار بگیرد.

قاسم بابائی

نهم ماه مبارک رمضان ۱۴۰۱

فصل اول



زندگی نامه امام رضا علیه السلام

امام رضا علیه السلام در یازدهم ذی قعدة سال ۱۴۸ق در شهر مدینه دیده به جهان گشود. پدر بزرگوارش، امام موسی کاظم علیه السلام نام داشت که در سال ۱۸۳ق، به دست هارون عباسی به شهادت رسیدند و مادر گرامی‌شان «نجمه» (تکتم) نام داشت که پس از تولد حضرت، از طرف امام کاظم علیه السلام «طاهره» نام گرفت. امام رضا علیه السلام دارای القاب فراوانی است که می‌توان به رضا، صادق، صابر، فاضل، قرة اعین [و] المؤمنین اشاره کرد که در میان آن‌ها «رضا» مشهورترین است.^۱

مدت امامت حضرت ۲۰ سال بود که ۱۰ سال آن با خلافت هارون الرشید، ۵ سال با خلافت محمد امین و ۵ سال نیز با خلافت عبدالله مأمون [همراه] بود. امام رضا علیه السلام ۱۷ سال در مدینه و ۳ سال در خراسان زندگی کرد و در ۵۵ سالگی از دنیا رفت.

امام رضا علیه السلام در مدت کوتاه ۲۰ ساله از دوران امامتشان توانستند

۱. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۴۶۷.

عظمت‌ها و عمق‌ها و ابعاد گوناگونی را برای جهان اسلام خلق کردند. امام رضا (ع) با تأثیری که در واقعیت دنیای اسلام گذاشت، توانست [زمینه] گسترش و توسعه معنای حقیقی اسلام و پیوستن به اهل بیت (ع) و آشناسدن با مکتب این بزرگواران را فراهم کند. وقتی که حضرت به امامت رسید، دوستان و علاقه‌مندان حضرت می‌گفتند که «علی بن موسی در این فضا چه کاری می‌تواند انجام بدهد؟ فضای شدت اختناق هارونی که روایت این‌گونه توصیف می‌کند: «وَسَيْفُ هَارُونَ تَقْطُرُ دَمًا»^۱ (خون از شمشیر هارون می‌چکد!) اما با تلاش ۲۰ ساله امام رضا (ع) مشاهده می‌شود که تفکر ولایت اهل بیتی و پیوستگی به خاندان پیغمبر آن‌چنان گسترشی در دنیای اسلام پیدا کرد که دستگاه ظالم و دیکتاتور بنی عباس از مواجهه با آن عاجز است. این اقداماتی است که علی بن موسی الرضا انجام دادند.^۲

الف. دوران خلافت هارون و امین عباسی

یکی از کارهای مهم در شناخت زندگی اهل بیت (ع) معرفی «مبارزه حاد سیاسی» اهل بیت است که به‌طور شایسته مورد توجه قرار نگرفته است. از آغاز نیمه دوم قرن اول هجری که خلافت اسلامی به‌طور آشکار با پیرایه‌های سلطنت آمیخته شد و حکومت اسلامی به

۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۵۷.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب (ع) در جمع مسئولان استان خراسان، ۲۸ تیر ۱۳۶۵.

حکومت جابرانه پادشاهی بدل گشت، اهل بیت علیهم السلام مبارزه سیاسی خود را به شیوه‌ای متناسب با اوضاع و شرایط، شدت بخشیدند. این مبارزه بزرگ‌ترین هدفش تشکیل نظام اسلامی و تأسیس حکومتی بر پایه امامت بود.

تاریخ نتوانسته است ترسیم روشنی از دوران ۱۰ساله زندگی امام هشتم در زمان هارون و بعد از او در دوران خلافت محمد امین و ۵ سال جنگ‌های داخلی میان خراسان و بغداد و در دوران خلافت مأمون به ما ارائه کند؛ اما به تدبیر می‌توان فهمید که امام هشتم در این دوران همان مبارزه درازمدت اهل بیت را که در همه اعصار بعد از عاشورا استمرار داشته، با همان جهت‌گیری و همان اهداف ادامه داده است.^۱ مقطع ۳۵ساله [از ۱۴۸ تا ۱۸۳ ق] یکی از مهم‌ترین مقاطع زندگی نامه ائمه علیهم السلام است. دو تن از مقتدرترین سلاطین بنی عباس، [یعنی] منصور و هارون و دو تن از جبارترین آنان، [یعنی] مهدی و هادی، در آن حکومت می‌کردند. بسی از قیام‌ها و شورش‌ها و شورشگرها در خراسان، در جزیره موصل، در دیلمان و جرجان... سرکوب گردید. جریان‌های فکری و عقیدتی در این دوران، برخی به اوج رسیده و برخی زاده شده و فضای ذهنی را از تعارضات، انباشته و حربه‌ای در دست قدرت‌مداران و آفتی در هوشیاری اسلامی و سیاسی مردم

۱. پیام به کنگره علمی بین‌المللی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، ۱۸ مرداد ۱۳۶۳.

گشته و میدان را بر علمدارانِ صحنهٔ معارف اصيل اسلامی و صاحبان دعوت علوی، تنگ و دشوار ساخته بود. در این دوران، تنها چیزی که می توانست مبارزه و حرکت فکری و سیاسی اهل بیت علیهم السلام و یاران صدیق آنان را مجال رشد و استمرار بخشد، تلاش خستگی ناپذیر و جهاد خطیر آن بزرگواران بود.^۱

از سال ۱۸۳ هجری که دوران حکومت هارون بود، امامت امام رضا علیه السلام به مدت ۱۰ سال در دوران حکومت وی سپری شد. این مدت در آن عصر استبداد هارون، دوران آزادی نسبی فعالیت های فرهنگی و علمی امام رضا علیه السلام بود؛ زیرا هارون در این مدت متعرض امام نمی شد و شاید علت مهم این کاهش فشار از طرف هارون، نگرانی وی از عواقب قتل امام موسی بن جعفر علیه السلام بود؛ زیرا گرچه هارون تلاش فراوانی برای کتمان این جنایت به عمل آورد؛ اما سرانجام جریان فاش شد و موجب نفرت و انزجار مردم شد. حضرت در این دوران آزادانه فعالیت می نمود و هدف از مبارزات سیاسی، شکل گیری حکومت اسلامی، حکومت علوی و نبوی و حکومت قرآن در جامعه بود؛ چون حکومت اسلامی در زمان منصور و هارون و عبدالملک و متوکل به معنای واقعی اش وجود نداشت و ائمه می خواستند آن را به وجود بیاورند.^۲

۱. سیدعلی خامنه ای، سیاست، ص ۴۵۷.

۲. سیدعلی خامنه ای، آفتاب در مصاف، ص ۱۰.

در دوران حکومت امین و سال‌هایی که بین مرگ هارون و حکومت مأمون فاصله شد، برخوردی میان امام و مأموران حکومت عباسی در تاریخ به چشم نمی‌خورد و پیداست که دستگاه خلافت بنی‌عباس در این سال‌های کوتاه که گرفتار اختلاف داخلی و مناقشات امین و مأمون و خلع مأمون از ولیعهدی و واگذاری آن به موسی فرزند امین بود، فرصتی برای ایذاء و آزار علویان عموماً و امام رضا علیه السلام خصوصاً نیافت. دلیل تاریخی بر این مطلب «اظهارات هارون در پاسخ یحیی بن خالد برمکی درمورد علی بن موسی علیه السلام» است. یحیی [که قبلاً درباره امام کاظم علیه السلام بدگویی و سعایت کرده بود،] به هارون گفت: «پس از موسی بن جعفر اینک پسرش جای او نشسته و ادعای امامت می‌کند.» [گویا نظرش این بود که بهتر است از هم‌اکنون علی بن موسی علیه السلام تحت نظر مأموران خلیفه قرار گیرد!] هارون [که هنوز قتل موسی بن جعفر را فراموش نکرده بود و از عواقب آن نگران بود،] پاسخ داد: «آنچه با پدرش کردیم، کافی نیست؟ می‌خواهی یک باره شمشیر بردارم و همه علویان را بکشم؟!» [خشم هارون درباریان را خاموش کرد و دیگر کسی جرئت نکرد درباره آن حضرت به سعایت بپردازد.]

هارون در زمان خلافت خود، محمد امین را [که مادرش زییده بود،] ولیعهد خود قرار داده، از مردم برای او بیعت گرفت. شبی که هارون در

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۲۶.

طوس درگذشت، مردم با پسر او، محمد امین، در بغداد بیعت کردند. این سال‌ها را نیز باید ایام آزادی نسبی امام و فرصت خوبی برای فعالیت‌های فرهنگی آن حضرت دانست.^۱

ب. دوران خلافت مأمون عباسی

مادر مأمون کنیزی خراسانی به نام «مراجل» بود که در روزهای پس از تولد مأمون از دنیا رفت و مأمون به صورت نوزادی یتیم و بی‌مادر پرورش یافت. مأمون را پدرش به جعفر بن یحیی برمکی سپرد تا او را در دامن خود پروراند. مربی وی فضل بن سهل بود که به «ذوالریاستین» شهرت داشت [چون هم وزارت را به عهده داشت و هم فرماندهی کل سپاه را] و بعد هم وزیر خود مأمون شد. زندگی مأمون سراسر کوشش و فعالیت و خالی از رفاه و آسایش آن چنانی بود. درست برعکس برادرش امین که غرق در خوش‌گذرانی و تفریح بود. مأمون مانند برادرش اصالت چندان برای خود احساس نمی‌کرد و نه تنها به آینده خود مطمئن نبود، بلکه برعکس، این نکته را مسلم می‌پنداشت که عباسیان به خلافت و حکومت او تن در نخواهند داد؛ از این رو خود را فاقد هرگونه پایگاهی که بدان تکیه کند می‌دید. به همین دلیل آستین همت بالا زد و برای آینده به برنامه‌ریزی پرداخت.^۲

۱. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۴۶۹.

۲. همان، ص ۴۷۳ تا ۴۷۵.

با استقرار مأمون بر سریر خلافت، کتاب زندگانی امام علیه السلام ورق خورد و صفحه تازه‌ای در آن گشوده شد، صفحه‌ای که در آن امام علی بن موسی الرضا علیه السلام سال‌هایی را با اندوه و ناملایمات بسیار به سر برد، صفحه‌ای که امام با مجاهدات فراوان توانست دین اسلام را از انحرافات حفظ کند؛ وگرنه در زمان امام رضا علیه السلام دینی که سرآمد آن متوکل و معتزل و معتصم و مأمون بود و علمایش اشخاصی مثل یحیی بن اکثم [بود] که انسانی فاسد و فاسق بود، این دین اصلاً نباید بماند؛ باید همان روزها تمام می‌شد. این مجاهدت و تلاش ائمه علیهم السلام نه فقط تشیع، بلکه قرآن [و] اسلام و معارف دینی را حفظ کرد. این است خاصیت بندگان خالص و مخلص و اولیای خدا.^۱

۱. وضعیت شیعیان در زمان مأمون

هنگامی که مأمون در سال ۱۹۸ از جنگ قدرت با امین فراغت یافت و خلافت بی‌منازع را به چنگ آورد، یکی از اولین تدابیر او حل مشکل علویان و مبارزات تشیع بود. او برای این منظور، تجربه همه خلفای سلف خود را پیش چشم داشت، تجربه‌ای که نمایشگر قدرت و وسعت و عمق روزافزون آن نهضت و ناتوانی دستگاه‌های قدرت از ریشه‌کن کردن و حتی متوقف و محدود کردن آن بود. او می‌دید که

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب علیه السلام در سالروز شهادت امام علی النقی علیه السلام، ۳۰ مرداد ۱۳۸۳.

سطوت و حشمت هارونی حتی با به بند کشیدن طولانی و بالاخره مسموم کردن امام هفتم در زندان هم نتوانست از شورش ها و مبارزات سیاسی، نظامی، تبلیغاتی و فکری شیعیان مانع شود. او اینک در حالی که از اقتدار پدر و پیشینیان خود نیز برخوردار نبود و به علاوه بر اثر جنگ های داخلی میان بنی عباس، سلطنت عباسی را در تهدید مشکلات بزرگی مشاهده می کرد، بی شک لازم بود به خطر نهضت علویان به چشم جدی تری بنگرد.^۱

شاید مأمون در ارزیابی خطر شیعیان برای دستگاه خود واقع بینانه فکر می کرد. گمان زیاد بر این است که فاصله ۱۵ ساله بعد از شهادت امام هفتم تا آن روز و به ویژه فرصت ۵ ساله جنگ های داخلی، جریان تشیع را از آمادگی بیشتری برای برافراشتن پرچم حکومت علوی برخوردار ساخته بود. مأمون این خطر را زیرکانه حدس زد و درصدد مقابله با آن برآمد و به دنباله همین ارزیابی و تشخیص بود که ماجرای دعوت امام هشتم از مدینه به خراسان و پیشنهاد الزامی ولیعهدی به آن حضرت پیش آمد و این حادثه که در همه دوران طولانی امامت کم نظیر یا در نوع خود بی نظیر بود، تحقق یافت.

اکنون جای آن است که به اختصار حادثه ولیعهدی را مطالعه کنیم. در این حادثه، امام هشتم در برابر تجربه تاریخی عظیم قرار

۱. سیدعلی خامنه ای، مکتوبات، ج ۵، ص ۱.

گرفت و در معرض یک نبرد پنهانی سیاسی قرار گرفت که پیروزی یا ناکامی آن می‌توانست سرنوشت تشیع را رقم بزند. در این نبرد، رقیب که ابتکار عمل را به دست داشت و با همه امکانات به میدان آمده بود، مأمون بود. مأمون با هوشی سرشار و تدبیری قوی و فهم و درایتی بی‌سابقه قدم در میدانی نهاد که اگر پیروز می‌شد و اگر می‌توانست آن چنان که برنامه‌ریزی کرده بود کار را به انجام برساند، یقیناً به هدفی دست می‌یافت که از سال ۴۰ هجری، یعنی از شهادت امام علی (علیه السلام)، هیچ‌یک از خلفای اموی و عباسی با وجود تلاش خود نتوانسته بودند به آن دست یابند؛ یعنی می‌توانست درخت تشیع را ریشه‌کن کند و جریان معارضی را که همواره همچون خاری در چشم سردمداران خلافت‌های طاغوتی فرو رفته بود، به کلی نابود سازد.^۱

اما امام هشتم با تدبیری الهی بر مأمون فائق آمد و او را در میدان نبرد سیاسی‌ای که خود به وجود آورده بود، به طور کامل شکست داد و نه فقط تشیع، ضعیف یا ریشه‌کن نشد، بلکه حتی سال ۲۰۱ هجری، یعنی سال ولایتعهدی آن حضرت، یکی از پربرکت‌ترین سال‌های تاریخ تشیع شد و نفس تازه‌ای در مبارزات علویان دمیده شد. و این همه به برکت تدبیر الهی امام هشتم و شیوه حکیمانه‌ای بود که آن امام معصوم در این آزمایش بزرگ از خویشتن نشان داد.

۱. سید علی خامنه‌ای، سیاست، ص ۴۶۷.

برای اینکه پرتویی بر سیمای این حادثه عجیب افکنده شود، به تشریح کوتاهی از تدبیر مأمون و تدبیر امام در این حادثه می پردازیم.^۱

۲. دلایل و انگیزه های مأمون از دعوت امام به خراسان

مأمون از دعوت امام هشتم به خراسان، چند مقصود عمده را تعقیب می کرد:

۱. تبدیل مبارزات انقلابی شیعیان به فعالیت سیاسی آرام

اولین و مهم ترین آن ها، تبدیل صحنه مبارزات حاد انقلابی شیعیان به عرصه فعالیت سیاسی آرام و بی خطر بود. همان طور که گفتم، شیعیان در پوشش تقیه، مبارزاتی خستگی ناپذیر و تمام نشدنی داشتند. این مبارزات که با دو ویژگی همراه بود، تأثیر توصیف ناپذیری در برهم زدن بساط خلافت داشت. آن دو ویژگی، یکی «مظلومیت» بود و دیگری «قداست».

شیعیان با اتکا به این دو عامل نفوذ، اندیشه شیعی را که همان تفسیر و تبیین اسلام از دیدگاه ائمه اهل بیت است، به زوایای دل و ذهن مخاطبین خود می رساندند و هرکسی را که از اندک آمادگی ای برخوردار بود، به آن طرز فکر متمایل یا مؤمن می ساختند و چنین بود که دایره تشیع، روزبه روز در دنیای اسلام گسترش می یافت. و همان مظلومیت و قداست بود که با پشتوانه تفکر شیعی، اینجا و

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب علیه السلام، ۱۸ مرداد ۱۳۶۳.

آنجا در همه دوران، قیام‌های مسلحانه و حرکات شورشگرانه را بر ضد دستگاه‌های خلافت سازمان‌دهی می‌کرد.^۱

مأمون می‌خواست یک باره آن خفا و استتار را از این جمع مبارز بگیرد و امام را از میدان مبارزه انقلابی به میدان سیاست بکشاند و بدین وسیله کارایی نهضت تشیع را که بر اثر همان استتار و اختفا روزبه‌روز افزایش یافته بود، به صفر برساند. با این کار، مأمون آن دو ویژگی مؤثر و نافذ را نیز از گروه علویان می‌گرفت؛ زیرا جمعی که رهبرشان فرد ممتاز دستگاه خلافت و ولیعهد پادشاه مطلق‌الengan وقت و متصرف در امور کشور است، نه مظلوم است و نه آن‌چنان مقدس.^۲

این تدبیر می‌توانست فکر شیعی را هم در ردیف بقیه عقاید و افکاری که در جامعه طرف‌دارانی داشت قرار دهد و آن را از حد یک تفکر مخالف دستگاه که اگرچه از نظر دستگاه‌ها، ممنوع و مبعوض است، از نظر مردم، به خصوص ضعفا، پرجاذبه و استفهام‌برانگیز است، خارج سازد.^۳

۲. تخطئه مدعی تشیع مبنی بر غاصبانه بودن خلافت‌های اموی

و عباسی

[دلیل دوم] تخطئه مدعی تشیع مبنی بر غاصبانه بودن خلافت‌های

۱. سیدعلی خامنه‌ای، سیاست، ص ۴۶۸.

۲. همان.

۳. همان، ص ۴۶۹.

اموی و عباسی و مشروعیت دادن به این خلافت‌ها بود. مأمون با این کار به همه شیعیان، مزورانه ثابت می‌کرد که ادعای غاصبانه و نامشروع بودن خلافت‌های مسلط که همواره جزو اصول اعتقادی شیعه به حساب می‌رفته، یک حرف بی‌پایه و ناشی از ضعف و عقده‌های حقارت بوده است، چه اگر خلافت‌های دیگران نامشروع و جابرانه بود، خلافت مأمون هم که جانشین آن‌هاست، می‌باید نامشروع و غاصبانه باشد و چون علی بن موسی الرضا با ورود در آن دستگاه و قبول جانشینی مأمون، او را قانونی و مشروع دانسته، پس باید بقیه خلفا هم از مشروعیت برخوردار بوده باشند و این نقض همه ادعاهای شیعیان است. با این کار نه فقط مأمون از علی بن موسی الرضا بر مشروعیت حکومت خود و گذشتگانش اعتراف می‌گرفت، بلکه یکی از ارکان اعتقادی تشیع را که همان ظالمانه بودن پایه حکومت‌های قبلی است نیز در هم می‌کوبید. علاوه بر این، ادعای دیگر شیعیان مبنی بر زهد و پارسایی و بی‌اعتنایی آئمه به دنیا نیز با این کار نقض می‌شد و چنین وانمود می‌شد که آن حضرت فقط در شرایطی که به دنیا دسترسی نداشته‌اند، نسبت به آن زهد می‌ورزیدند و اکنون که درهای بهشت دنیا به روی ایشان باز شد، به‌سوی آن شتافتند و مثل دیگران خود را از آن مغتنم کردند.

۳. در کنترل گرفتن امام توسط دستگاه‌های حکومت

دلیل سوم اینکه مأمون با این کار، امام را که همواره یک کانون معارضه و مبارزه بود، در کنترل دستگاه‌های خود قرار می‌داد و به جز خود آن حضرت، همه سران و گردنکشان و سلحشوران علوی را نیز در سیطره خود درمی‌آورد و این موفقیتی بود که هرگز هیچ یک از اسلاف مأمون، چه بنی‌امیه و چه بنی‌عباس، بر آن دست نیافته بودند.^۱

۴. ایجاد فاصله بین امام و مردم

دلیل چهارم، اینکه امام را که یک عنصر مردمی و قبله امیدها و مرجع سؤال‌ها و شکوه‌ها بود، در محاصره مأموران حکومت قرار می‌داد و رفته‌رفته رنگ مردمی بودن را از او می‌زدود و میان او و مردم و سپس میان او و عواطف و محبت‌های مردم فاصله می‌افکند.

۵. کسب وجهه و حیثیت معنوی برای مأمون

دلیل پنجم این بود که با این کار برای خود وجهه و حیثیتی معنوی کسب می‌کرد. طبیعی بود که در دنیای آن روز، همه او را بر اینکه فرزندی از پیغمبر و شخصیت مقدس و معنوی را به ولیعهدی خود برگزیده و برادران و فرزندان خود را از این امتیاز محروم ساخته است،

۱. همان، ص ۴۷۰.

ستایش کنند و همیشه چنین است که نزدیکی دین داران به دنیا طلبان از آبروی دین داران می‌کاهد و بر آبروی دنیا طلبان می‌افزاید.

۶. تبدیل امام به توجیه‌گر دستگاه خلافت

دلیل ششم آنکه در پندار مأمون، امام با این کار به یک توجیه‌گر دستگاه خلافت بدل می‌گشت. بدیهی است شخصی در حد علمی و تقوایی امام با آن حیثیت و حرمت بی‌نظیری که وی به عنوان فرزند پیامبر در چشم همگان داشت، اگر نقش توجیه حوادث را در دستگاه حکومت بر عهده [می‌گرفت]، هیچ نغمهٔ مخالفی نمی‌توانست خدشه‌ای بر حیثیت آن دستگاه وارد سازد. این همان حصار محکمی بود که می‌توانست همهٔ خطاها و زشتی‌های دستگاه خلافت را از چشم‌ها پوشیده بدارد.^۱

۳. تدابیر پیچیدهٔ مأمون

چنان‌که مشاهده می‌شود، این تدبیر به قدری پیچیده و عمیق است که یقیناً هیچ‌کس جز مأمون نمی‌توانست آن را به خوبی هدایت کند و بدین جهت بود که دوستان و نزدیکان مأمون از ابعاد و جوانب آن بی‌خبر بودند. از برخی گزارش‌های تاریخی چنین برمی‌آید که حتی

۱. همان، ص ۴۷۱.

فضل بن سهل، وزیر و فرمانده کل و مقرب‌ترین فرد دستگاه خلافت نیز از حقیقت و محتوای این سیاست بی‌خبر بوده است. مأمون حتی برای اینکه هیچ‌گونه ضربه‌ای بر هدف‌های وی از این حرکت پیچیده وارد نیاید، داستان‌های جعلی برای علت و انگیزه این اقدام می‌ساخت و به دیگران می‌گفت.^۱

حقاً باید گفت سیاست مأمون از پختگی و عمق بی‌نظیری برخوردار بود؛ اما آن‌سوی دیگر این صحنه نبرد، امام علی بن موسی الرضا است و همین است که علی‌رغم زیرکی شیطن‌آمیز مأمون، تدبیر پخته و همه‌جانبه او را به حرکتی بی‌اثر و بازیچه‌ای کودکانه بدل می‌کند. مأمون با قبول آن همه زحمت و با وجود سرمایه‌گذاری عظیمی که در این راه کرد، از این عمل نه تنها طرفی نبست، بلکه سیاست او به سیاستی برضد او بدل شد. تیری که با آن، اعتبار و حیثیت و مدعاهای امام علی بن موسی الرضا را هدف گرفته بود، خود او را آماج قرار داد، به طوری که بعد از گذشت مدتی کوتاه ناگزیر شد همه تدابیر گذشته خود را کأن لم یکن شمرده،^۲ بالاخره همان شیوه‌ای را در برابر امام در پیش بگیرد که همه گذشتگانش در پیش گرفته بودند، یعنی قتل! و مأمون که در آرزوی [ساختن] چهره قداست خلیفه‌ای موجه و مقدس

۱. سید علی خامنه‌ای، سیاست، ص ۴۷۱.

۲. همان، ص ۴۷۲.

و خردمند این همه تلاش کرده بود، سرانجام در همان مزبله‌ای که همه خلفای پیش از او در آن سقوط کرده بودند، یعنی فساد و فحشا و عیش و عشرت توأم با ظلم و کبر، فروغلتید.^۱

۴. سیاست‌ها و تدابیر امام رضا علیه السلام در مقابل مأمون

اکنون به تشریح سیاست‌ها و تدابیر امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در این حادثه می‌پردازیم.

۱. پرکردن فضای مدینه از کراهت و نارضایی

هنگامی که امام را از مدینه به خراسان دعوت کردند، آن حضرت فضای مدینه را از کراهت و نارضایی خود پر کرد، به طوری که همه کس در پیرامون امام یقین کردند که مأمون با نیت سوء، حضرت را از وطن خود دور می‌کند. امام بدبینی خود به مأمون را با هر زبان ممکن به همه گوش‌ها رساند. در وداع با حرم پیغمبر، در وداع با خانواده‌اش، هنگام خروج از مدینه، در طواف کعبه که برای وداع انجام می‌داد، با گفتار و رفتار، با زبان دعا و زبان اشک، بر همه ثابت کرد که این سفر، سفر مرگ اوست! همه کسانی که باید طبق انتظار مأمون نسبت به او خوش بین و نسبت به امام به خاطر پذیرش پیشنهاد او بدبین

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب علیه السلام، ۱۸ مرداد ۱۳۶۳.

می‌شدند، در اولین لحظات این سفر دلشان از کینهٔ مأمون که امام عزیزشان را این‌طور ظالمانه از آنان جدا می‌کرد و به قتلگاه می‌برد، لبریز شد.^۱

۲. استنکاف شدید از پذیرش پیشنهاد ولایتعهدی

هنگامی که در مرو پیشنهاد ولایتعهدی آن حضرت مطرح شد، حضرت به‌شدت استنکاف کردند و تا وقتی مأمون صریحاً آن حضرت را تهدید به قتل نکرد، آن را نپذیرفتند. این مطلب همه‌جا پیچید که علی بن موسی الرضا «ولیعهدی» و پیش از آن «خلافت» را که مأمون به او با اصرار پیشنهاد کرده بود، نپذیرفته است. متصدیان امور که به ظرافت تدبیر امام واقف نبودند، ناشیانه عدم قبول امام را همه‌جا منتشر کردند، حتی فضل بن سهل در [میان] جمعی از کارگزاران و مأموران حکومت گفت: «من هرگز خلافت را چنین خوار ندیده‌ام. امیرالمؤمنین آن را به علی بن موسی الرضا تقدیم می‌کند، او دست رد به سینه‌اش می‌زند.»

خودِ امام در هر فرصتی، اجباری بودن این منصب را به گوش این‌وآن می‌رساند، همواره می‌گفت: «من تهدید به قتل شدم تا ولیعهدی را قبول کردم.» طبیعی بود که این سخن همچون

۱. همان.

عجیب‌ترین پدیدهٔ سیاسی، دهان به دهان و شهر به شهر پراکنده شود و همهٔ آفاق اسلام در آن روز یا بعدها بفهمند که در همان زمان که کسی مثل مأمون فقط به دلیل آنکه از ولیعهدی برادرش امین عزل شده است، به جنگی چندساله دست می‌زند و هزاران نفر از جمله برادرش امین را به خاطر آن به قتل می‌رساند و سر برادرش را از روی خشم شهر به شهر می‌گرداند، کسی مثل علی بن موسی الرضا پیدا می‌شود که به ولیعهدی با بی‌اعتنایی نگاه می‌کند و آن را جز با کراهت و در صورت تهدید به قتل نمی‌پذیرد. مقایسه‌ای که از این رهگذر میان امام علی بن موسی الرضا (ع) و مأمون عباسی در ذهن‌ها نقش می‌بست،^۱ درست عکس آن چیزی را نتیجه می‌داد که مأمون به خاطر آن، این سرمایه‌گذاری را کرده بود.^۲

۳. پذیرش ولایتعهدی، مشروط به دخالت نکردن در شئون حکومت

با این همه امام رضا (ع) فقط بدین شرط ولیعهدی را پذیرفت که در هیچ‌یک از شئون حکومت دخالت نکند و به جنگ و صلح و عزل و نصب و تدبیر امور نپردازد و مأمون که فکر می‌کرد فعلاً در شروع کار این شرط تحمل‌کردنی است و بعدها به تدریج می‌توان امام را به صحنهٔ فعالیت‌های خلافتی کشانید، این شرط را از آن حضرت قبول

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب (ع)، ۱۸ مرداد ۱۳۶۳.

۲. سیدعلی خامنه‌ای، سیاست، ص ۴۷۳.

کرد. روشن است که با تحقق این شرط، نقشهٔ مأمون نقش برآب می‌شد و بیشترین هدف‌های او ناکام می‌ماند.

امام در همان حال که نام ولیعهد داشت و قهراً از امکانات دستگاه خلافت نیز برخوردار بود، چهره‌ای به خود می‌گرفت که گویی با دستگاه خلافت، مخالف و به آن معترض است، نه امری، نه نهی‌ای، نه تصدی مسئولیتی، نه قبول شغلی، نه دفاعی از حکومت و طبعاً نه هیچ‌گونه توجیهی برای کارهای آن دستگاه. روشن است که عضوی در دستگاه حکومت که چنین با اختیار و ارادهٔ خود، از همهٔ مسئولیت‌ها کناره می‌گیرد، نمی‌تواند با آن دستگاه، صمیمی و طرف‌دارش باشد. مأمون به خوبی این نقیصه را حس می‌کرد و لذا پس از آنکه کار ولیعهدی انجام گرفت، بارها درصدد برآمد امام را برخلاف تعهد قبلی، با لطایف‌الحیلی، به مشاغل خلافتی بکشانند و سیاست مبارزهٔ منفی امام را نقض کند؛ اما هر دفعه امام هشیارانه نقشهٔ او را خنثی می‌کرد. یک نمونه همان است که معمر بن خلّاد از خودِ امام هشتم نقل می‌کند که مأمون به امام می‌گوید اگر ممکن است به کسانی که از او حرف‌شنوی دارند، در باب مناطقی که اوضاع آن پریشان است، چیزی بنویسد و امام استنکاف می‌کند و قرار قبلی را که همان دخالت نکردن مطلق است، به یادش می‌آورد. نمونهٔ بسیار مهم و جالب دیگر، ماجرای نماز عید است که مأمون به این بهانه «که مردم قدر تو را

بشناسند و دل‌های آنان آرام گیرد» امام را به امامت نماز عید دعوت می‌کند. امام استنکاف می‌کند و پس از اینکه مأمون اصرار را به نهایت می‌رساند، امام به این شرط قبول می‌کند که نماز را به شیوۀ پیغمبر و علی بن ابی‌طالب به جا آورد^۱ و آنگاه امام از این فرصت چنان بهره‌ای می‌گیرد که مأمون را از اصرار خود پشیمان می‌کند و امام را از نیمۀ راه نماز برمی‌گرداند؛ یعنی به ناچار ضربه دیگری بر ظاهر ریاکارانۀ دستگاه خود وارد می‌سازد.^۲

۴. برملاکردن داعیۀ امامت شیعی در جهان اسلام

اما بهره‌برداری اصلی امام از این ماجرا بسی از این‌ها مهم‌تر است. امام با قبول ولیعهدی، دست به حرکتی می‌زند که در تاریخ زندگی ائمه، پس از پایان خلافت اهل بیت در سال چهارم هجری تا آن روز و تا آخر دوران خلافت بی‌نظیر بوده است و آن برملاکردن داعیۀ امامت شیعی در سطح عظیم اسلام و دریدن پرده غلیظ تقیه و رساندن پیام تشیع به گوش همه مسلمان‌هاست. میز خطابه عظیم خلافت در اختیار امام قرار گرفت و امام در آن، سخنانی را که در طول ۱۵۰ سال جز در خفا و با تقیه و به خصیصین و یاران نزدیک گفته نشده بود، به صدای بلند فریاد کرد و با استفاده از امکانات معمولی آن زمان که

۱. همان، ص ۴۷۴.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب (ع)، ۱۸ مرداد ۱۳۶۳.

جز در اختیار خلفا و نزدیکان درجه یک آن‌ها قرار نمی‌گرفت، آن را به گوش همه رساند.

مناظرات امام در مجمع علما و در محضر مأمون که در آن قوی‌ترین استدلال‌های امامت را بیان فرموده است، نامه جوامع الشریعه که در آن همه رؤوس مطالب عقیدتی و فقهی شیعی را برای فضل بن سهل نوشته است، حدیث معروف امامت که در مرو برای عبدالعزیز بن مسلم بیان کرده است، قصاید فراوانی که در مدح آن حضرت به مناسبت ولایتعهدی سروده شده و برخی از آن مانند قصیده دُعل و ابونواس همیشه در شمار قصاید برجسته عربی به شمار رفته است، نمایشگر این موفقیت عظیم امام است.

در آن سال در مدینه و شاید در بسیاری از آفاق اسلامی، هنگامی که خبر ولایتعهدی علی بن موسی الرضا رسید، در خطبه نماز جمعه، فضایل اهل بیت بر زبان رانده شد. اهل بیت پیغمبر که هفتاد سال علناً بر منبرها دشنام داده می‌شدند و سال‌های متمادی دیگر کسی جرئت بر زبان آوردن فضایل آن‌ها را نداشت، اکنون همه جا به عظمت و نیکی یاد می‌شدند، دوستان آنان از این حادثه روحیه و قوت قلب گرفتند، بی‌خبرها و بی‌تفاوت‌ها با آن‌ها آشنا شدند و به آن‌ها گرایش یافتند و دشمنان سوگندخورده احساس ضعف و شکست کردند^۱ و

۱. سیدعلی خامنه‌ای، سیاست، ص ۴۷۶.

محدثان و متفکران شیعه، معارفی را که تا آن روز جز در خلوت نمی‌شد به زبان آورد، در جلسات درسی بزرگ و مجامع عمومی بر زبان راندند.^۱

۵. استفاده از هر فرصتی برای ایجاد رابطه جدید میان خود و مردم

در حالی که مأمون امام را جدا از مردم می‌پسندید و این جدایی را در نهایت، وسیله‌ای برای قطع رابطه معنوی و عاطفی میان امام و مردم می‌خواست، امام در هر فرصتی خود را در معرض ارتباط با مردم قرار می‌داد. با اینکه مأمون آگاهانه مسیر حرکت امام از مدینه تا مرو را به طرزی انتخاب کرده بود که شهرهای معروف به محبت اهل بیت، مانند کوفه و قم، در سر راه قرار نگیرند، امام در همان مسیر تعیین شده، از هر فرصتی برای ایجاد رابطه جدیدی میان خود و مردم استفاده کرد: در اهواز آیات امامت را نشان داد، در بصره خود را در معرض محبت دل‌هایی قرار داد که با او نامهربان بودند، در نیشابور حدیث سلسله‌الذهب را برای همیشه به یادگار گذاشت و علاوه بر آن، نشانه‌های معجزه‌آسای دیگری نیز آشکار ساخت و در جای جای این سفر طولانی، فرصت ارشاد مردم را مغتنم شمرد. در مرو که سرمنزل اصلی و اقامتگاه خلافت بود، هرگاه فرصتی دست داد، حصارهای دستگاه حکومت را برای حضور در میان انبوه جمعیت مردم شکافت.^۲

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب (ع)، ۱۸ مرداد ۱۳۶۳.

۲. همان.

۶. حمایت امام از سرجنبانان تشیع

نه تنها سرجنبانان تشیع از سوی امام به سکوت و سازش تشویق نشدند، بلکه قرائن حاکی از آن است که وضع جدید امام موجب دل‌گرمی آنان شد و شورشگرانی که بیشترین دوران عمر خود را در کوه‌های صعب‌العبور و آبادی‌های دوردست و با سختی و دشواری می‌گذراندند، با حمایت امام علی بن موسی‌الرضا حتی مورد احترام و تجلیل کارگزاران حکومت در شهرهای مختلف قرار گرفتند. شاعر ناسازگار و تندزبانی چون دعبل که هرگز به هیچ خلیفه و وزیر و امیری روی خوش نشان نداده و در دستگاه آنان رحل اقامت نیفتاده بود و هیچ‌کس از سرجنبانان خلافت از تیزی زبان او مصون نمانده بود و به همین دلیل همیشه تحت تعقیب و تفتیش دستگاه‌های دولتی بود و سالیان دراز، دار خود را بر دوش خود حمل می‌کرد و میان شهرها و آبادی‌ها سرگردان و فراری می‌گذرانید، توانست به حضور امام و مقتدای محبوب خود برسد و معروف‌ترین و شیواترین قصیده خود را که ادعای نهضت علوی بر ضد دستگاه‌های خلافت اموی و عباسی است، برای آن حضرت بسراید و شعر او در زمانی کوتاه به همه اقطار عالم اسلام برسد،^۱ به طوری که در بازگشت از محضر امام، آن را از زبان رئیس راهزنان میان راه بشنود.^۲

۱. سید علی خامنه‌ای، سیاست، ص ۴۷۷.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب علیه السلام، ۱۸ مرداد ۱۳۶۳.

۵. نتایج تدابیر مأمون و سیاست‌های امام

یک سال پس از اعلام ولیعهدی وضعیت چنین است: مأمون امام را از امکانات و حرمت بی‌حدومرز برخوردار کرده است، اما همه می‌دانند که این ولیعهد عالی‌مقام در هیچ‌یک از کارهای دولتی یا حکومتی دخالت نمی‌کند و به میل خود از هر آنچه به دستگاه خلافت مربوط است، روگردان است و همه می‌دانند که او ولیعهدی را به همین شرط که به هیچ کار دست نزند، قبول کرده است.

مأمون چه در متن فرمان ولایتعهدی و چه در گفته‌ها و اظهارات دیگر، او را به فضل و تقوا و نسب رفیع و مقام علمی منیع ستوده است و او اکنون در چشم آن مردمی که برخی از او فقط نامی شنیده و جمعی به همین اندازه هم او را نشناخته و شاید گروهی بغض او را همواره در دل پرورانده بودند، به عنوان چهره‌ای درخور تعظیم و تجلیل و انسانی شایسته خلافت که از خلیفه به سال و علم و تقوا و خویشی با پیغمبر، بزرگ‌تر و شایسته‌تر است، شناخته‌اند.

مأمون نه تنها با حضور او نتوانسته معارضان شیعی خود را به خود خوش‌بین و دست و زبان تند آنان را از خود و خلافت خود منصرف سازد، بلکه حتی علی بن موسی مایه امان و اطمینان و تقویت روحیه آنان نیز شده است. در مدینه و مکه و دیگر اقطار مهم اسلامی، نه فقط

نام علی بن موسی به تهمت حرص به دنیا و عشق به مقام و منصب از رونق نیفتاده، بلکه حشمت ظاهری بر عزت معنوی او افزوده شده و زبان ستایشگران، پس از ده‌ها سال، به فضل و رتبه معنوی پدران مظلوم و معصوم او گشوده شده است.

کوتاه‌سخن آنکه مأمون در این قمار بزرگ نه تنها چیزی به دست نیاورده که بسیاری چیزها را از دست داده و در انتظار است که بقیه را نیز از دست بدهد. اینجا بود که مأمون احساس شکست و خسران کرد و درصدد برآمد خطای فاحش خود را جبران کند و خود را محتاج آن دید که پس از این همه سرمایه‌گذاری، سرانجام برای مقابله با دشمنان آشتی‌ناپذیر دستگاه‌های خلافت، یعنی ائمه اهل بیت علیهم‌السلام، به همان شیوه‌ای متوسل شود که همیشه گذشتگان ظالم و فاجر او متوسل شده بودند، یعنی قتل!

بدیهی است قتل امام هشتم پس از چنان موقعیت ممتاز به آسانی میسر نبود. قرائن نشان می‌دهد که مأمون پیش از اقدام قطعی خود برای به‌شهادت‌رساندن امام به کارهای دیگری دست زده است که شاید بتواند این آخرین علاج را آسان‌تر به کار برد. شایعه‌پراکنی و نقل سخنان دروغ از قول امام، از جمله این تدابیر است. به گمان زیاد اینکه ناگهان در مرو شایع شد که امام همه مردم را بردگان خود

می‌داند، جز با متصدیگری عمال مأمون ممکن نبود. هنگامی که ابی‌الصلت این خبر را برای امام آورد، حضرت فرمود: «بارالها، ای پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین، تو شاهی که نه من و نه هیچ‌یک از پدرانم هرگز چنین سخنی نگفته‌ایم و این یکی از همان ستم‌هایی است که از سوی اینان به ما رسیده است.»

تشکیل مجالس مناظره با هر آن کسی که کمترامیدی به غلبه او بر امام می‌رفت نیز از جمله همین تدابیر است. هنگامی که امام، مناظره‌کنندگان ادیان و مذاهب مختلف را در بحث عمومی خود منکوب کرد و آوازه دانش و حجت قاطعش در همه جا پیچید، مأمون درصدد برآمد که هر متکلم و اهل مجادله‌ای را به مجلس مناظره با امام بکشد، شاید یک نفر در این بین بتواند امام را مجاب کند.^۱ البته چنان‌که می‌دانیم هرچه تشکیل مناظرات ادامه می‌یافت، قدرت علمی امام آشکارتر می‌شد و مأمون از تأثیر این وسیله نومیدتر. بنا بر روایات، مأمون یک یا دو بار توطئه قتل امام به وسیله نوکران و ایادی خود را ریخت و یک بار هم حضرت را در سرخس به زندان افکند؛ اما این شیوه‌ها هم نتیجه‌ای جز جلب اعتقاد همان دست‌اندرکاران به رتبه معنوی امام به بار نیاورد و مأمون درمانده‌تر

و خشمگین تر شد. در آخر، چاره‌ای جز آن نیافت که به دست خود و بدون هیچ‌گونه واسطه‌ای امام را مسموم کند و همین کار را کرد و در ماه صفر ۲۰۳ هجری، یعنی قریب دو سال پس از آوردن آن حضرت از مدینه به خراسان و یک سال و اندی پس از صدور فرمان ولیعهدی به نام آن حضرت، دست خود را به جنایت بزرگ و فراموش نشدنی قتل امام آلوده کرد.^۱

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب علیه السلام، ۱۸ مرداد ۱۳۶۳.

فصل دوم



امامت و ولایت از دیدگاه
امام رضا علیه السلام

امامت و ولایت، در حقیقت امتداد خط همهٔ رسالت‌های الهی در طول تاریخ است. امامت یعنی همان اوج معنای مطلوب ادارهٔ جامعه در مقابل انواع و اقسام مدیریت‌های جامعه که از ضعف و شهوت و نخوت و فزون‌طلبی انسانی سرچشمه می‌گیرد.^۱ امامت یعنی پیشوایی جسم و دل هردو. امام یعنی حاکمیت دین و دنیا در زندگی مردم. فقط حاکمیت بر اجسام نیست، ادارهٔ زندگی دنیایی و روزمرهٔ متعارف مردم نیست، [بلکه] مدیریت دل هاست، تکامل بخشیدن به روح‌ها و جان‌هاست، بالابردن فکرها و معنویت هاست. این معنای امامت است.^۲

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب علیه السلام در روز عید سعید غدیر خم در حرم امام رضا علیه السلام، ۱۲/سفند ۱۳۸۰.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب علیه السلام در خطبه‌های نماز جمعهٔ تهران، ۲۶ فروردین ۱۳۷۹.

الف. اهمیت امامت

مسئله امامت و پیشوایی امت اساسی‌ترین موضوع دین است؛ زیرا امامت به عنوان تکمیل‌کننده رسالت الهی است که در آیه غدیر آشکار می‌شود: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»^۱ (ای پیغمبر، آنچه از خدا بر تو نازل شد، [به خلق] برسان که اگر نرسانی، تبلیغ رسالت و ادای وظیفه نکرده‌ای.) بر اساس این آیه، وظیفه پیامبر ابلاغ حکم امامت است و در صورت ابلاغ نکردن حکم امامت، گویا اصلاً رسالت را انجام نداده است. پیامبر ۲۳ سال مجاهدت کرد، مجاهدات مکه، مجاهدات مدینه، جنگ‌ها، فداکاری‌ها، گذشت‌ها، آن سختگیری‌های بر خود، آن هدایت عظیم بشری که بزرگوار انجام داده است، این‌ها همه در این مدت انجام گرفته، این چه حادثه‌ای و چه عارضه‌ای است که اگر نباشد، همه این‌ها [گویی] نیست؟! «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» این نمی‌تواند چند حکم فرعی باشد، این یک چیزی فراتر از حکم فرعی است. آن چیست؟ امامت است. اول امام کیست؟ خود پیغمبر. امام صادق (ع) در منا فرمود: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ هُوَ الْإِمَامُ.» (پیغمبر امام اول است.) «ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيٌّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.»

(و بعد از او علی امام است) و بعد بقیه ائمه علیهم السلام.^۱ خدای متعال بعد از آنکه ابراهیم پیغمبر را آن همه امتحان کرد، آن همه مراحل سخت را ابراهیم گذراند، در نوجوانی در آتش افتاد، بعد در بابل آمد و در آن مناطق این همه تلاش کرد و زحمت کشید، به سن پیری که رسید، آن وقت خدا می فرماید: ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾^۲ (و [به یاد آر] هنگامی که خدا ابراهیم را به اموری امتحان فرمود و او همه را به جای آورد، خدا به او گفت: «من تو را به پیشوایی خلق برگزیدم.») آری اعتقاد اسلامی در منظومه دینی، مبتنی بر مبانی مستحکم و استدالات خدشه ناپذیر است.^۳

ب. اوصاف امامت

حدیثی از امام رضا علیه السلام در شناخت امامت و توصیف امام نقل شده است که متضمن خصوصیات پُر معنا و جالبی است. در آن حدیث، در معرفی امام می فرماید: «امامت زمام دین و نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنان است. امامت اساس اسلام بارور و شاخه بلند آن است. امام حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام می شمرد و آن

۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۴، ص ۴۶۶.

۲. بقره، ۱۲۴.

۳. بیانات رهبر معظم انقلاب علیه السلام در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت عید غدیر، ۳۰ شهریور ۱۳۹۵.

۳. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات، ج ۳۸، ص ۳۹.

را تحقق می‌بخشد، حدود الهی را به پا می‌دارد و از دین خدا دفاع می‌کند و به‌سوی راه پروردگارش به‌وسیله دانش و اندرز نیکو و دلیل رسا و محکم دعوت می‌کند. امام امین خداوند در میان مردم، حجت حق بر خلق، خلیفه الهی در جامعه، رهبر و رهنمای خلق به‌سوی حق و نگهبان حریم حقوق الهی است.^۱ با توجه به این حدیث شریف می‌توان به دو بخش از اوصاف امامت و امام آگاهی یافت. درباره امامت می‌توان گفت امامت رشته دین، سامان مسلمانان، آبادگر جهان، سربلندی مؤمنان، رتبت پیامبران، میراث جانشینان، خلافت خداوندگار و جانشینی پیامبر ﷺ است. درباره امام می‌توان به اوصافی مانند افزایش دهنده ثروت عمومی، اجراکننده مقررات و حدود الهی، پاسدار مرزها، امین خدا در میان خلق، شعله فروزنده‌ای بر جایگاهی بلند، مدافع حریم خدا، به‌خشم آورنده منافقان، ویرانگر بنیان کافران، عزت‌بخش مؤمنان، ورزیده و کاردان در زمامداری، دانای کار سیاست، کمر بسته فرمان خدا، خیرخواه بندگان خدا و نگاهبان دین خدا یاد کرد.^۲

ج. امامت تکامل دین

حدیث سلسله‌الذهب حدیثی قدسی است که امام رضا (ع) هنگام

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۶.

۲. سیدعلی خامنه‌ای، پیشوای صادق، ص ۷۰.

عبور از نیشابور به طرف مرو بیان کرده‌اند. راویان این حدیث همگی از امامان معصوم‌اند تا به پیامبر ﷺ و سرانجام به خداوند می‌رسد. بر همین اساس این حدیث را «سلسلة الذهب» به معنای «زنجیره زرین» نامیده‌اند. حدیث سلسلة الذهب بیانگر اهمیت امامت است و اعتقاد به امامت را شرط نجات معرفی می‌کند. وقتی امام رضا علیه السلام در سفر به خراسان به نیشابور رسید، پس از آنکه اراده کرد به سوی مأمون کوچ کند، محدثان جمع شدند و عرض کردند: «ای پسر پیغمبر ﷺ از شهر ما تشریف می‌برید و برای استفاده ما حدیثی بیان نمی‌فرمایید؟» پس از این تقاضا، حضرت سرش را از کجاوه بیرون آورد و فرمود:

شنیدم از پدرم موسی بن جعفر علیه السلام که فرمود شنیدم از پدرم جعفر بن محمد علیه السلام که فرمود شنیدم از پدرم محمد بن علی علیه السلام که فرمود شنیدم از پدرم علی بن الحسین علیه السلام که فرمود شنیدم از پدرم حسین بن علی علیه السلام که فرمود شنیدم از پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام که فرمود شنیدم از رسول خدا ﷺ که فرمود شنیدم از جبرئیل که گفت شنیدم از پروردگار عز و جل که فرمود: «کلمه لا اله الا الله دژ و حصار من است. پس هرکس داخل دژ و حصار من شود، از عذاب من ایمن خواهد بود.»

پس هنگامی که مرکب حضرت حرکت کرد، با صدای بلند فرمود: «با شروط آن و من خود یکی از آن شروط هستم».^۱

حدیث از دو بخش تشکیل شده است. بخش اول حدیث (کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» دژ و حصار من است) بیانگر پابندی به توحید در تمام مراحل زندگی است. نباید تصور کرد که وارد شدن در حصار توحید به صرف گفتن لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ است، قضیه به این سادگی نیست. حصار لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، حصار حاکمیت توحیدی است، حاکمیت الله است، حاکمیت انحصاری خداست. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فقط اثبات وجود خدا نیست. در کنار اثبات وجود خدا، نفی شرکای خداست، نفی بت هاست که مادر بت ها بت نفس شماست. از همه بت ها خطرناک تر، این بتی است که در درون و وجود ماست، این خودخواهی، این هوا و هوس، این خواهش های نفسانی مخالف حکم الهی را که در ما هست. اگر اطاعت کردیم، اسیر نفس خود شده ایم و این با حضور در حصار توحید الهی منافات دارد. وارد شدن در حصن خدا، یعنی با تمام وجود وارد شدن. وارد شدن این است که انسان تحت حاکمیت خدا قرار گیرد، خودش را تحت تصرف خدا قرار دهد، به فرمان خدا گوش کند با دستور خدا حرکت کند.^۲

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، التوحید، ص ۲۵.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب (ع) در دیدار اعضای ستاد نظارت بر انتخابات سراسر کشور، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۷۱.

بخش دوم حدیث (جمله «وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا») بیانگر این است که عبودیت باید برای خدا و حکومت باید فقط در انحصار خدا باشد. اما خود خدا که در میان مردم ظاهر نمی‌شود حکومت کند، [بلکه] جانشینی دارد. آن جانشین پس از پیامبر کیست؟ امامان بحق، یعنی حاکمان بحق، یعنی امامت، یعنی ولایت ولی خدا، یعنی قبول حکومت و فرماندهی آن کسی که خدا او را به حکومت و فرماندهی برگزیده و معین کرده. این هم یکی از اصول اسلامی است.^۱

د. ولایت نشانه توحید

ولایت نشانه و سایه توحید است. ولایت یعنی حکومت چیزی است که در جامعه اسلامی متعلق به خداست و از خدای متعال به پیامبر و از او به ولی مؤمنین می‌رسد.^۲ شما مرده‌ای را در نظر بگیرید که بی‌جان افتاده است. او مغز دارد؛ ولی کار نمی‌کند، چشم دارد؛ ولی نمی‌بیند! چرا این‌طور است؟ چون جان ندارد. اما وقتی که جان دمیده شد، مغز کار می‌کند، راه می‌رود، دشمن را می‌کوبد، دوست‌ها را جذب می‌کند، خود را هرچه بیشتر کامل‌تر و آبادتر می‌کند. این مثل را شما در مقام فهمیدن اهمیت ولایت در یک جامعه، مقابل چشم‌هایتان بگذارید.

۱. سیدعلی خامنه‌ای، دو امام مجاهد، ص ۱۷۴.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب علیه السلام، ۲۶ فروردین ۱۳۷۰.

پیکر مرده را بردارید و جایش جامعهٔ انسانی بگذارید، به جای جان و روح هم ولایت را بگذارید. جامعه‌ای که ولایت ندارد، استعدادها در این جامعه هست؛ اما خنثی می‌شود، به هدر می‌رود، نابود می‌شود یا بدتر، به زیان انسان به کار می‌افتد. مغز دارد و می‌اندیشد؛ اما می‌اندیشد برای فسادآفرینی، می‌اندیشد برای انسان‌کشی، می‌اندیشد برای محکم‌کردن پایه‌های استثمار و استبداد و استکبار... این جامعه بی‌ولایت است.

در جامعهٔ بی‌ولایت، چراغ‌ها شعله نمی‌کشند و روشنی‌شان بیشتر نمی‌شود. همان یک ذره روغنی هم که دارند، تمام می‌شود تا به کلی خشک می‌شود. [نمونه‌اش در تاریخ اسلام] چراغ‌هایی است که پیامبر روشن کرده بود. رو به خاموشی گذاشت و دیدید که چطور خشک شد. دیدید که روزهای بعد از وفات پیامبر، شعله می‌کشید، روشن می‌کرد، منور می‌کرد، چون روغنش را پیامبر ریخته بود؛ اما چون دست ولایت بالای سر این مشعل‌ها و چراغ‌ها نبود، چطور روغنش ته کشید، خشک شد، کم‌نور شد تا به زمان معاویه رسید که تحویل به یزید داد و دیدید که چه شد.

جامعهٔ دارای ولایت جامعه‌ای می‌شود که تمام استعدادهای انسانی را رشد می‌دهد، همهٔ چیزهایی که برای کمال و تعالی انسان خدا به او

داده، این‌ها را بارور می‌کند، نهال انسانی را بالنده می‌سازد، انسان‌ها را به تکامل می‌رساند، انسانیت‌ها را تقویت می‌کند.^۱

۵. اهل بیت نماد انسان ۲۵۰ ساله

زندگی ائمه علیهم‌السلام را که ۲۵۰ سال طول کشیده، زندگی یک انسان به حساب بیاورید، یک انسان ۲۵۰ ساله که از هم جدا نیستند،^۲ «کَلِّهِمْ نور واحد»^۳ هستند. هرکدام از این‌ها که یک حرفی زدند، این حرف در حقیقت از زبان آن دیگران هم هست. هرکدام از این‌ها که یک کاری انجام دادند، این در حقیقت کار آن دیگران هم هست. یک انسانی که گویی ۲۵۰ سال عمر کرده است. تمام کارهای ائمه در طول این ۲۵۰ سال، کار یک انسان با یک هدف، با یک نیت و با تاکتیک‌های مختلف است.^۴

جریان امامت از نخستین روز پس از رحلت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ماه صفر سال یازدهم هجری، پدید آمد و تا سال وفات امام حسن عسکری علیه‌السلام، ماه ربیع‌الاول سال ۲۶۰ هجری، در میان جامعه مسلمانان ادامه یافت. در مجموع زندگی این بزرگواران را باید یک حرکت مستمر و طولانی

۱. سیدعلی خامنه‌ای، ولایت، ص ۶۸ تا ۷۱.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب علیه‌السلام در خطبه‌های نماز جمعه، ۲۳ فروردین ۱۳۶۱.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱ و ج ۳۶، ص ۲۸۰.

۴. بیانات رهبر معظم انقلاب علیه‌السلام، ۲۳ فروردین ۱۳۶۴.

دانست که از سال دهم یازدهم هجرت شروع می‌شود و ۲۵۰ سال ادامه پیدا می‌کند و به سال ۲۶۰ که سال شروع غیبت صغراست، در زندگی ائمه خاتمه پیدا می‌کند. این بزرگواران یک واحدند، یک شخصیت‌اند. شک نمی‌شود کرد که هدف و جهت آن‌ها یکی است. پس ما به جای اینکه بیاایم زندگی امام حسن مجتبی علیه السلام را جدا و زندگی امام حسین علیه السلام را جدا و زندگی امام سجاد علیه السلام را جدا تحلیل کنیم، تا احیاناً در دام اشتباه خطرناک بیفتیم که سیره این سه امام، به خاطر اختلاف ظاهری با هم متعارض و متخالف‌اند، باید یک انسانی را فرض کنیم که ۲۵۰ سال عمر کرده، در سال یازدهم هجرت قدم در راهی گذاشته و تا ۲۶۰ هجری این راه را طی کرده است. تمام حرکات این انسان بزرگ و معصوم، با این دید قابل فهم و توجیه است.^۱

و. تشیع؛ آیین محبت

تشیع آیین محبت است. «محبت» خصوصیت تشیع است. کمتر مکتب و مسلک و دین و آیین و طریقه‌ای مثل تشیع، با محبت سروکار داشته است. علت این هم که چنین فکری تا امروز مانده، در حالی که این همه با آن مخالفت کرده‌اند، این است که ریشه در زلال محبت

۱. سیدعلی خامنه‌ای، انسان ۲۵۰ ساله، ص ۱۶.

داشته و دین تولی و تبری و آیین دوست داشتن و دشمن داشتن است و عاطفه در آن با فکر هماهنگ و هم‌دوش است. اگر محبت در تشیع نبود، این دشمنی‌های عجیبی که با شیعه شده، باید او را از بین می‌برد. همین محبت مردم به حسین بن علی (علیه السلام)، ضامن حیات و بقای اسلام است. اینکه امام می‌فرمود: «عاشورا اسلام را زنده نگه داشته است»، معنایش همین است.^۱

جریان عاطفی از ابتدای تاریخ تشیع تا امروز، عنصری اصلی و اساسی در تشیع و جریان تشیع است، البته عاطفه متکی به منطق، عاطفه متکی به حقیقت، نه عاطفه پوچ. لذا شما در قرآن هم ملاحظه می‌کنید که اجر رسالت، محبت و مودت در قربی است: ﴿قُلْ لَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبٰی﴾^۲ این خیلی نکته مهمی است که باید به آن توجه کرد. خدشه‌دار کردن این محبت به هر شکلی و به هر صورتی، خیانت به جریان عظیم محبت اهل بیت و پیروی اهل بیت است. این محبت را باید حفظ کنید؛ لذا شما می‌بینید در دوران ائمه (علیهم السلام) این همه محدثین، این همه شاگردان آگاه و فقه‌های بزرگ در خدمت امام صادق (علیه السلام)، امام باقر (علیه السلام) و ائمه دیگر بودند، معارف را نقل کردند، احکام را نقل کردند، شرایع را نقل

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب (ع)، ۱۷ دی ۱۳۶۹.

۲. شوری، ۲۲.

کردند، اخلاقیات را نقل کردند، اما در کنار همه این‌ها، باز وقتی انسان درست نگاه می‌کند، می‌بیند نگاه به دعبل خزاعی است، نگاه به سید حمیری است، نگاه به کُمیت بن زید اسدی است. امثال زراره و محمد بن مسلم و بزرگانی از این قبیل در دستگاه ائمه (علیهم السلام) هستند؛ اما امام رضا (علیه السلام) دعبل را می‌نوازد و امام صادق (علیه السلام) سید حمیری را مورد توجه و محبت قرار می‌دهد. این به خاطر این است که آن جنبه ارتباط عاطفی و محبت‌آمیز، در شعر شاعران، مدح مادحان و ذکر ذاکران، به نحو کامل وجود دارد؛ اما در دیگر جاها وجود ندارد یا اگر هست، تأثیرگذاری آن ضعیف است. شعر، مدح، ذکر، این نقش را در تاریخ تشیع دارد.^۱

ز. پیوند انقلاب و تشیع

راه انقلاب ما، راه ولایت امیرالمؤمنین، راه حکومت علوی و راه اسلام بوده است. یک روز بود که اگر گفته می‌شد «الحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولاية امیرالمؤمنین و اولاده المعصومین (علیهم السلام)» خیلی‌ها شک می‌کردند که این حرف راست است یا خیر؛ زیرا آن روز در این کشور، ولایت آمریکا و صهیونیست‌ها و اعداء الله جاری بود و نظام اجتماعی تحت تأثیر افکار و فرهنگ و رفتار دشمنان خدا قرار

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب (علیه السلام)، ۱۳ خرداد ۱۳۸۹.

داشت. ما چطور حق داشتیم بگوییم «الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولاية امير المؤمنين»؟^۱... امروز ملت ما می تواند خدا را بر تمسک به ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) حمد کند. راه انقلاب ما، راه ولایت امیرالمؤمنین، راه حکومت علوی و راه اسلام بوده است.^۲

اگر امروز به ما بگویند ریشه این نهضتی که به وجود آورده اید، کجاست؟ می گوییم: «ریشه اش پیامبر، امیرالمؤمنین و امام حسین (علیه السلام) است.» امام حسین کیست؟ کسی است که این حادثه را به وجود آورده و در تاریخ از او نقل شده است. پس این حادثه، پشتوانه این نهضت است. اگر ما ندانسته و بی توجه و از روی سهل انگاری، حادثه را با چیزهایی که جزو آن نیست، مشوب کردیم، به آن حادثه و نیز به انقلابی که ناشی از آن حادثه است، خدمت نکرده ایم.^۳ برای انقلابی بودن شاخص هایی وجود دارد. من پنج شاخص را در اینجا ذکر می کنم. باید سعی کنیم در خودمان این پنج شاخص را ایجاد و حفظ کنیم، شاخص اول، پایبندی به ارزش های مبنایی و اساسی اسلام است. مبنای اول، پایبندی به اسلام ناب در مقابل اسلام آمریکایی است.

اسلام آمریکایی دو شاخه دارد: شاخه اسلام متحجر [و] شاخه اسلام سکولار. این اسلام آمریکایی است. استکبار و قدرت های مادی از هر دو

۱. سید بن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۴۶۴.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب (ع) در دیدار جمعی از مردم و کارگزاران نظام، ۱۰ بهمن ۱۳۶۹.

۳. بیانات رهبر معظم انقلاب (ع) در دیدار جمعی از روحانیون، ۱۱ مرداد ۱۳۶۸.

شاخه پشتیبانی کرده‌اند و می‌کنند. گاهی آن‌ها را به وجود می‌آورند، گاهی آن‌ها را راهنمایی می‌کنند. اسلام ناب در مقابل آن‌هاست. اسلام ناب اسلامی است که همه‌جانبه است. از زندگی فردی و خلوت فردی تا تشکیل نظام اسلامی، همه را شامل می‌شود. اسلام ناب آن اسلامی است که هم تکلیف من و شما را در خانواده با خود و در خلوت شخصی مان معین می‌کند، هم تکلیف ما را در جامعه معین می‌کند، هم تکلیف ما را در قبال نظام اسلامی و ایجاد آن معین می‌کند. این اسلام ناب است. این یکی از مبانی‌ای است که باید به آن پایبند بود. یکی دیگر از مبانی، محوری بودن مردم است. وقتی ما مردمی بودن همراه با اسلام را محور قرار دادیم، ترکیبش می‌شود «جمهوری اسلامی». جمهوری اسلامی یعنی این: مردم محورند، مقاصد برای مردم است، هدف‌ها متعلق به مردم است، منافع مال و ملک مردم است، اختیار در دست مردم است، رأی مردم، خواست مردم، حرکت مردم، عمل مردم، حضور مردم و شرافت مردم در نظام جمهوری اسلامی [مهم است]. این یکی از آن مبانی است و به معنای واقعی کلمه باید به این معتقد بود.

یکی دیگر از آن مبانی و ارزش‌های اساسی عبارت است از اعتقاد به پیشرفت، اعتقاد به تحول، به تکامل و تعامل با محیط، البته با پرهیز از انحراف‌ها و خطاهایی که در این راه ممکن است وجود داشته باشد.

یکی دیگر از مبانی اساسی و ارزش‌های اساسی نظام اسلامی حمایت از محرومان در هر نقطهٔ عالم است. این‌ها ارزش‌های اساسی انقلاب است. از این‌ها نمی‌شود صرف‌نظر کرد. اگر کسی یا کسانی یا جریانی به محرومین بی‌اعتنا باشد، یا به مظلومان عالم بی‌اعتنا باشد، این شاخص در او وجود ندارد. اگر پایبندی به ارزش‌های اساسی وجود داشت، حرکت حرکت مستمر و مستقیم خواهد بود و در تندباد حوادث، این حرکت تغییر پیدا نمی‌کند. در تعبیر قرآنی، پایبندی به ارزش‌ها را «استقامت» نام نهاده‌اند؛ چنان‌که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ﴾^۱ (آنان که گفتند: «محققاً پروردگار ما خدای یکتاست» و بر این ایمان پایدار ماندند. فرشتگان رحمت بر آن‌ها نازل شوند [و مژده دهند] که دیگر هیچ ترسی [از وقایع آینده] و حزن و اندوهی [از گذشتهٔ خود] نداشته باشید و شما را به همان بهشتی که [انبیا] وعده دادند، بشارت باد.) در تعبیر قرآنی، اسم این پایبندی به مبانی و ارزش‌ها «استقامت» است.^۲

۱. فصلت، ۳۰.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب علیه السلام در مراسم بیست‌وهفتمین سالگرد رحلت امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۴ خرداد ۱۳۹۵.

فصل سوم



مدیریت فرهنگی و تمدنی

امام رضا علیه السلام

ما باید زندگی ائمه علیهم السلام را به عنوان درس و اسوه فرا بگیریم، نه فقط به عنوان خاطره‌های شکوهمند و ارزنده. و این، بدون توجه به روش و منش این بزرگواران ممکن نیست.^۱ نگاه به زندگی این بزرگواران نشان می‌دهد که ما تاریخی نورانی و بسیار آموزنده از این بزرگواران معصوم در اختیار داریم که در درجهٔ اول برای روحانیت شیعه و علمای دین و در درجهٔ بعد برای عموم مردم تا قرن‌های متمادی درس و ذخیرهٔ معنوی و آموزشی است.^۲

الف. عصر عباسیان و نقش امام رضا علیه السلام در توسعهٔ فرهنگ شیعی

عصر عباسیان متفاوت با زمان‌های دیگر است. در این عصر

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب علیه السلام در جمع مسئولان استان خراسان، ۲۸ تیر ۱۳۶۵.

۲. سیدعلی خامنه‌ای، حوزه و روحانیت، ص ۲۸۷.

مخصوصاً در زمان هارون و مأمون، شاهد فراوانی در ترجمه آثار علمی هستیم. مأمون جمعی از دانشمندان مانند حجاج بن مطر، ابن بطریق و سلمی سرپرست بین‌الحکمه (کتابخانه بسیار بزرگ و معروف بغداد) را مأمور انجام این مهم کرد. آنان آنچه را از بلاد روم یافتند و پسندیدند، گردآوری کرده، نزد مأمون فرستادند و مأمون دستور ترجمه آن‌ها را داد. دارالحکمه کتابخانه بزرگی بود که به احتمال قوی هارون آن را بنیان‌گذاری و مأمون تقویتش کرد. [بین‌الحکمه] بزرگ‌ترین کتابخانه دوران عباسی بود که از همه علوم متداول کتاب داشت. [همچنین] در این زمان وسعت کشورهای اسلامی به بیشترین حد خود در طول تاریخ رسید. [وسعت کشورهای اسلامی در عصر هارون و مأمون به آخرین حد خود رسید، به طوری که بعضی از مورخان معروف تصریح کرده‌اند در هیچ عصر و زمانی چنان حکومت گسترده‌ای در جهان وجود نداشت. در این دوره، کشورهای زیر همه در قلمرو اسلام قرار گرفتند: ایران، افغانستان، سند، ترکستان، قفقاز، ترکیه، عراق، سوریه، فلسطین، عربستان، سودان، الجزایر، تونس، مراکش و اسپانیا (اندلس). به این ترتیب، مساحت کشورهای اسلامی در عصر عباسیان،

بدون محاسبهٔ اسپانیا، برابر با مساحت تمام قارهٔ اروپا یا بیشتر بود.^۱ با وجود پیشرفت فرهنگی نباید از انحرافات در آن عصر غافل شد. مأمون با گسترش دانش در آن عصر اهداف خاصی را دنبال می‌کرد. یکی از اهداف مأمون، بازکردن دکانی در برابر مکتب علمی اهل بیت پیامبر ﷺ بود تا بدین وسیله از مشتریان آن مکتب و فروغ آن بکاهد. مأمون بر این باور بود که فاصلهٔ ۱۵ سالهٔ بعد از شهادت امام هفتم تا آن روز و به‌ویژه فرصت ۵ سالهٔ جنگ‌های داخلی، جریان تشیع را از آمادگی بیشتری برای برافراشتن پرچم حکومت علوی برخوردار ساخته است. او این خطر را زیرکانه حدس زد و درصدد مقابله با آن برآمد.^۲ یکی دیگر از اهداف مأمون تأیید مکتب معتزله بود. او پس از خلیفه‌شدن، مذهب معتزله را پذیرفت و برای تأیید مذهب خودش، به ترجمهٔ کتاب‌های [آن] پرداخت. از طرف دیگر با توجه به گسترش مذاهب دیگر مانند زردشتیان، صائبیان، نستوریان و... که در تلاش

۱. گوستاولوبون می‌گوید: «اسلام در عصر هارون و پسرش مأمون به اوج گسترش خود رسیده بود، چه اینکه کشور آن‌ها در آسیا تا سر حد چین گسترش یافته و در آفریقا هم بربرها در برابر حملات عرب تا حبشه و یونانیان تا بسفور متواری شدند و از سمت مغرب دامنهٔ حکومت عباسیان تا اقیانوس اطلس وسعت پیدا کرده بود و در طول دو قرن، این قبایل و طوایف پردل که تعلیمات پیامبر اسلام ﷺ تمام آنان را ملت واحدی قرار داده بود، از حیث وسعت خاک، در ردیف بزرگ‌ترین کشورهای جهان قرار گرفتند و این حکومت وسیع نه‌فقط از نظر نیرو و قدرت، بلکه در تمدن نیز بر تمام دنیا تفوق داشت» (محمدتقی فخرداعی گیلانی، تمدن اسلام و عرب، ص ۲۱۵ و ۲۱۶).

۲. پیام به کنگرهٔ علمی بین‌المللی امام علی بن موسی الرضا (ع)، ۱۸ مرداد ۱۳۶۳.

بودند با ترجمه برخی کتاب‌ها وسیله‌ای برای مشروعیت بخشیدن به افکار انحرافی داشته باشند...، اگر مأمون می‌توانست آن چنان که برنامه‌ریزی کرده بود کار را به انجام برساند، یقیناً به هدفی دست می‌یافت که از سال ۴۰ هجری، یعنی از شهادت علی بن ابی طالب (ع)، هیچ‌یک از خلفای اموی و عباسی با وجود تلاش خود نتوانسته بودند به آن دست یابند؛ یعنی می‌توانست درخت تشیع را ریشه‌کن کند و جریان معارضی را که همواره همچون خاری در چشم سردمداران خلافت‌های طاغوتی فرورفته بود، به‌کلی نابود کند. مسلماً در چنین وضعیتی کار فرهنگی امام رضا (ع) به مراتب سخت‌تر بود؛ اما امام هشتم با تدبیری الهی بر مأمون فائق آمد و او را در میدان نبرد سیاسی‌ای که خود به وجود آورده بود، به‌طور کامل شکست داد و نه فقط تشیع، ضعیف یا ریشه‌کن نشد، بلکه حتی سال ۲۰۱ هجری، یعنی سال ولایتعهدی آن حضرت، یکی از پربرکت‌ترین سال‌های تاریخ تشیع شد و نفس تازه‌ای در مبارزات علویان دمیده شد و این‌همه به برکت تدبیر الهی امام هشتم و شیوه حکیمانه‌ای بود که آن امام معصوم در این آزمایش بزرگ از خویشتن نشان داد.^۱

امام رضا (ع) با تشکیل جلسات مناظره که می‌توان به مناظرات امام در مجمع علما و در محضر مأمون که در آن قوی‌ترین استدلال‌های

۱. سیدعلی خامنه‌ای، سیاست، ص ۴۶۸.

امامت را بیان فرموده است^۱ [اشاره کرد] و با تربیت شاگردان و با تبیین اسلام ناب توانست به مقابله با انحرافات اقدام کنند. در بخش تبیین اسلام ناب می‌توان به نامه جوامع الشریعه [که در آن همه رؤوس مطالب عقیدتی و فقهی شیعی را برای فضل نوشته‌اند]^۲ و حدیث معروف امامت [که در مرو برای عبدالعزیز بن مسلم نوشتند] اشاره

۱. نک: شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۸.
 ۲. «رَوَى أَنَّ الْمَأْمُونُ بَعَثَ الْفَضْلَ بْنَ سَهْلٍ ذَا الرِّئَاسَتَيْنِ إِلَى الرِّضَا علیه السلام فَقَالَ لَهُ إِنِّي أَحْبَبْتُ أَنْ تَجْمَعَ لِي مِنَ الْخَلَائِلِ وَالْحَزَامِ وَالْفِرَاقِ وَالسُّنَنِ فَإِنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ فَدَعَا الرِّضَا علیه السلام بِدَوَاةٍ وَ قِزطَاسٍ وَ قَالَ علیه السلام لِلْفَضْلِ اكْتُبْ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ حَسْبُنَا شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَحَدًا صَمَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَدًا قَبْلُومَاسْمِعُ بَصِيرًا قَوِيًّا قَائِمًا بَاقِيًا نُورًا عَالِمًا لَا يَجْهَلُ قَادِرًا لَا يَنْفَجِرُ غَنِيًّا لَا يَخْتَاجُ عَدْلًا لَا يَجُورُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ لَا شِبْهَ لَهُ وَ لَا ضِدَّ وَ لَا يَدُّ وَ لَا كُفُوَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَمِينُهُ وَ صَفْوَتُهُ مِنَ خَلْقِهِ سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ وَ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَ أَفْضَلُ الْعَالَمِينَ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ وَ لَا تَبْدِيلَ لِوَلَايَتِهِ وَ لَا تَغْيِيرَ وَ أَنَّ جَمِيعَ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ نَصَّبَنِي بِهِ وَ بَجَعَنِي مَن مَضَى قَبْلَهُ مِنْ رُسُلِ اللَّهِ وَ أَنْبِيَائِهِ وَ حُجَجِهِ وَ نَصَّبَنِي بِكِتَابِهِ الصَّادِقِ، لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلَ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (نقل شده است که مأمون [وزیر خود] فضل بن سهل ذوالریاستین را با این پیام به سوی حضرت رضا علیه السلام فرستاد: «من دوست دارم که کلیاتی از حلال و حرام و واجبات و مستحبات را برایم فراهم سازی؛ چراکه تو حجت خدایی بر خلق او و بنیاد و سرچشمه دانشی.» پس امام رضا علیه السلام دوات و کاغذی حاضر ساخته و به فضل گفت: «بنویس. بسم الله الرحمن الرحيم، اقرار به وحدانیت خدای یکتا و بی‌نیاز ما را کافی است. نه همسری گرفته و نه فرزندی دارد. پابنده است و بسیار شنوا و بینا. قائم است و باقی و نور. دانایی است که چهل دروازه ندارد. توانایی است عاری از عجز و درماندگی. توانگری است از احتیاج به دور. دادگری است که بیداد نکند. همه چیز را آفریده و چیزی همانند او نیست. نه او را ماندی است و نه ضدی و نه شریکی دارد و نه همتانی. و آن که محمد بنده و فرستاده و امین خدا و برگزیده و منتخب از خلق اوست. او سرور و سالار پیمبران مرسل و ختم‌کننده انبیای الهی و بهترین خلق عالم است. نه پیامبری پس از او آید و نه آیینش تغییر و تبدیل شود. و اینکه تمام آنچه محمد صلی الله علیه و آله آورده، حق آشکار بوده است و پیامبر [اسلام] و تمام رسولان و پیامبران و پیشوایان خداوند را که پیش از او بوده‌اند، تصدیق می‌کنیم و کتاب صادقش را باور داریم که: باطل [کاهش و افزایش و نادرستی] از پیش آن و از پس آن [در حال و آینده] بدان راه نیابد؛ زیرا فروفرستاده‌ای است از سوی [خدای] باحکمت و ستوده [فصلت، ۴۲]» (ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۱۵؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۳۶).

کرد.^۱ همچنین [می‌توان به] قصاید فراوانی که در مدح آن حضرت به مناسبت ولایتعهدی سروده شده و برخی از آن‌ها مانند قصیده دعبل و ابونواس همیشه در شمار قصاید برجسته عربی به شمار رفته است، اشاره کرد که نمایشگر این موفقیت عظیم امام است.^۲

ب. تربیت شاگرد در مکتب امام رضا (ع)

عصر امام هشتم (ع) عصر گسترش اسلام و عصر طلایی ائمه است که

۱. «عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ مَوْلَانَا الرِّضَا (ع) بِمَرْوٍ فَاجْتَمَعْنَا وَ أَصْحَابُنَا فِي الْجَامِعِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي بَدْءِ مَقْدِمِنَا فَأَذَرُوا أَمْرَ الْإِمَامَةِ وَ ذَكَّرُوا كَثْرَةَ الْاِخْتِلَافِ فِيهَا فَدَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي الرِّضَا (ع) فَأَعْلَمْتُهُ فَأَعْلَمْتُهُ خَوْضَ النَّاسِ فِي ذَلِكَ فَتَبَسَّمَ (ع) ثُمَّ قَالَ: يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ جَهْلُ الْقَوْمِ وَ خِدْعُوا عَنْ آرَائِهِمْ... تَعَدُّوا وَ نَبِّتِ اللَّهُ الْحَقَّ، وَ نَبِّدُوا «كِتَابَ اللَّهِ وَرَأَ ظُهُورَهُمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»، وَ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْهُدَى وَ الشِّفَاءُ، فَتَبَذَّوْهُ وَ اتَّبِعُوا أَهْوَاءَهُمْ، فَذَمُّهُمْ اللَّهُ وَ مَقْتُهُمْ وَ اتَّعَسَهُمْ، فَقَالَ جَلَّ وَ تَعَالَى: «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ يَغْيِرُ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» وَ قَالَ: «فَتَعَسَا لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمَالُهُمْ» (عبدالعزيز بن مسلم گوید: در خدمت [مولایمان] امام رضا (ع) در مرو بودیم. نخستین روزها بود که به مرو رسیده بودیم. با اصحابمان در روز جمعه در مسجد جامع گرد هم آمدیم. سخن از امامت به میان آوردند و از اختلاف فراوانی که در آن شده یاد کردند. من به خدمت آقایم امام رضا (ع) رسیدم و حضرت را از سخن‌هایی که گفته بودند، آگاه کردم. حضرت لبخندی زد و فرمود: «ای عبدالعزیز! مردم ندانسته گول رای‌های خود را خوردند... والله که آنچه حق بود، خداوند ارسال فرمود و رسول خدا (ص) حقایق آن را بر امم معلوم کرد. کتاب خدا را پشت‌سر افکندند گویی هیچ از آن خبر ندارند! [بقره، ۱۰۱] در کتاب خدای تعالی هدایت و شفا از هر بلا و اذیت است؛ لیکن این امت از هوای نفسشان پیروی می‌کنند! پس خدای تعالی مذمت این قوم را کرد، چنان‌که فرمود: «و آیا گمراه‌تر از آن کس که پیروی هوای نفس خویش کرده و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته، کسی پیدا می‌شود؟! مَسْلَمًا خَدَاوَنَد قَوْمَ سَتْمَكْرًا هِدَايَتِ نَمِيْ كُنْد!» [قصص، ۵۰] و نیز فرمود: «فَتَعَسَا لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمَالُهُمْ» (ع) (نجاح طایبی، تفسیر اهل بیت (ع)، ج ۱۴، ص ۳۲۴).

۲. پیام به کنگره علمی بین‌المللی امام علی بن موسی‌الرضا (ع)، ۱۸ مرداد ۱۳۶۳.

شیعه در همه جا گسترش یافته است؛ به خصوص دوران ولایتعهدی امام رضا علیه السلام که مردم در مناطق گوناگون [مانند] مدینه، خراسان [و] ری، ولایتعهدی امام رضا علیه السلام را جشن گرفته بودند و علاقه مردم و جوشش محبت‌های مردمی به اهل بیت در دوران امام رضا علیه السلام گسترش فراوانی یافته بود. ... اختلاف امین و مأمون و جنگ و جدال بین خراسان و بغداد ۵ سال طول کشید. همه این‌ها موجب شد که علی بن موسی الرضا علیه السلام بتواند فعالیت‌های بزرگی انجام دهد. عصر امام هشتم عصر تربیت نیروهای ولایی بود. در این دوران شاعرانی مانند دعبل خزاعی [و] ابراهیم بن عباس شاعر پرورش یافتند. آن جامعه‌ای که دعبل خزاعی یا دیگران را تربیت می‌کند، برخاسته از جامعه‌ای است که فرهنگ ارادت به خاندان پیغمبر در آن سابقه داشته و زمینه‌های فرهنگی برای ارادت به اهل بیت مهیا بوده است.^۱

ج. داستان سارق و دعبل

دعبل یکی از شاعران اهل بیت است که مورد توجه و محبت امام رضا علیه السلام قرار داشت. جنبه ارتباط عاطفی و محبت‌آمیز [او] با امام، در شعرش به نحو کامل وجود دارد.^۲ دعبل به خراسان آمد و

۱. همان.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب علیه السلام در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا علیه السلام در دیدار مداحان اهل بیت علیهم السلام، ۱۳ خرداد ۱۳۸۹.

آن قصیده (مدارس آیات) را در مدح امام رضا (ع) خواند و حضرت پیراهنی را که با آن زیاد نماز خوانده بود به همراه یکصد دینار طلا به او هدیه داد [هر دینار ۱۸ نخود طلاست].

دعبل با یک قافله از خراسان به طرف قم حرکت کرد. در میان راه قوچان، عده‌ای از دزدها سر راه قافله را گرفتند، دست‌هایشان را بستند و تمام اموال قافله را تصرف کردند و یکصد دینار طلای دعبل را هم از او گرفتند و جلوی چشم صاحبان اموال، تمام اموال سرقت شده را میان خودشان تقسیم کردند. یکی از دزدها که بالای سر دعبل ایستاده بود، یکی از اشعار دعبل را با خود زمزمه می‌کرد. دعبل با تعجب از آن دزد سؤال کرد: «این شعر را چه کسی گفته است؟» دزد گفت: «این شعر از شاعر اهل بیت، دعبل خزاعی است.» دعبل گفت: «خب، من همان دعبل خزاعی هستم که قصیده آیات را گفته است.»

شخص دزد تا این را شنید، فوراً به بالای بلندی که رئیس دزدها در آنجا مشغول نماز بود، رفت و به او گفت: «یکی از اهل قافله می‌گوید: 'من دعبل خزاعی هستم.' رئیس دزدها آمد و گفت: «تو دعبل خزاعی هستی؟» گفت: «بله.» گفت: «ای دعبل، قصیده مدارس آیات را بخوان.» دعبل قصیده را از اول تا آخر خواند. بعد از اینکه برای رئیس دزدها ثابت شد که راست می‌گوید و این دعبل خزاعی است، فوراً دستور داد که یکصد اشرفی دعبل را به او پس دادند و به خاطر

دعبل، تمام اموال قافله را به آن‌ها پس دادند.

دعبل وارد شهر قم شد، بزرگان اهل قم پیراهن امام رضا علیه السلام را که به دعبل عطا فرموده بود، به یک هزار دینار طلا (یعنی ۷۵۰ مثقال طلا) خریدند تا آن را قطعه قطعه کنند و در کفن خود بگذارند و یک قطعه آن را هم به دعبل دادند.

دعبل از قم حرکت کرد و به عراق رفت. کنیزی داشت که خیلی مورد علاقه او بود. دید کنیز چشم درد سختی گرفته. اطبای آن زمان را برای معالجه چشم کنیز آورد. به او گفتند که: «یکی از چشم‌های کنیز بینایی خود را از دست داده [است]. چشم دیگر را معالجه می‌کنیم؛ اما نمی‌دانیم که خوب می‌شود یا نه.» در اینجا دعبل بسیار غمناک شد. شب به یاد قطعه پیراهن حضرت امام رضا علیه السلام افتاد و آن قطعه پیراهن را روی چشمان کنیز گذاشت و با یک دستمال روی آن را بست. فردا صبح، وقتی دستمال را باز کرد و قطعه پیراهن حضرت امام رضا علیه السلام را از روی چشم کنیز برداشت، دید که هر دو چشم او کاملاً خوب شده است و آثاری از درد در آن دیده نمی‌شود.^۱ این حادثه کوچکی در تاریخ است؛ اما معنای بزرگی دارد.

شعری که در باب علی بن موسی الرضا در مرو سروده می‌شود، بعد از حدود یک ماه، در ری و عراق از زبان یک راهزن، آن‌هم

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۳۹.

به صورت حفظ شده، تکرار می شود که نشانگر مساعد بودن زمینه برای ترویج اهل بیت و برای [ترویج] نام مبارک امام رضا (ع) است. [این] نشانگر حرکت عظیمی است که در دوران امامت علی بن موسی الرضا (سلام الله علیه) برای ترویج مکتب اهل بیت انجام گرفته بود، نشانگر فراگیر شدن محبت اهل بیت است که حضور آن ها و وجود آن ها در جامعه اسلامی به اعماق دل های مردم نفوذ پیدا کرده است.

حضور مرقد های مطهر امامزادگان در سراسر ایران، فارغ از جنبه شهادتی آن ها، بیانگر یک حقیقت است و آن زمینه پذیرش و قبول مردم نسبت به اهل بیت است که به برکت کارهای عمیقاً فرهنگی و معنوی و به سبب حرکت امام رضا (ع) شکل گرفت.^۱

د. مناظرات امام رضا (ع) در حفظ اسلام از تحریف

[یکی دیگر از فعالیت های فرهنگی امام رضا (ع) شرکت در جلسات مناظره بود.] مأمون در تشکیل مناظره امام هشتم با گروه های مختلف، اهداف خاصی داشت که یکی از اهداف او تنزل دادن مقام امام در نگاه مردم بود. هنگامی که امام، مناظره کنندگان ادیان و مذاهب مختلف را در بحث عمومی خود منکوب کرد و آوازه دانش و

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب (ع) در جمع مسئولان استان خراسان، ۲۸ تیر ۱۳۶۵.

حجت قاطعش در همه جا پیچید، مأمون درصدد برآمد که هرمتکلم و اهل مجادله‌ای را به مجلس مناظره با امام بکشاند، شاید یک نفر در این بین بتواند امام را مجاب کند. البته چنان‌که می‌دانیم هرچه تشکیل مناظرات ادامه می‌یافت، قدرت علمی امام آشکارتر می‌شد و مأمون از تأثیر این وسیله نومیدتر.^۱

امام رضا علیه السلام در طول تاریخ به مناظره با گروه‌ها و شخصیت‌های مختلفی پرداختند که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. مناظره با جاثلیق (لقب پیشوای عیسویان)؛
۲. مناظره با رأس الجالوت (لقب پیشوای یهود)؛
۳. مناظره با هربرز اکبر (لقب پیشوای زردشتیان)؛
۴. مناظره با عمران صائبی (از پیروان حضرت یحیی علیه السلام)؛
۵. مناظره با سلیمان مروزی (عالم بزرگ علم کلام)؛
۶. مناظره با علی بن محمد بن جهم (ناصبی و دشمن اهل بیت)؛
۷. مناظره با ارباب مذاهب مختلف در بصره.

ه. مبارزه امام رضا علیه السلام با افکار انحرافی

یکی دیگر از فعالیت‌های سازنده امام هشتم (صلوات الله علیه) مقابله با انحرافات بدون ملاحظه نسبت‌های خویشاوندی بود. امام رضا علیه السلام برادری

۱. پیام به کنگره بین‌المللی امام رضا علیه السلام، ۱۸ مرداد ۱۳۶۳.

به نام «زید» دارد. زید در قیام به رهبری ابن طباطبا و ابوالسرایا در عراق (در سال‌های ۱۹۹ و ۲۰۰ ق) که منجر به تصرف بصره شد، شرکت داشت. او بعد از تصرف بصره، خانه‌های بنی عباس را به آتش کشید و به «زیدالنار» شهرت یافت. جلودی یکی از فرماندهان عباسی زید را دستگیر کرد و نزد مأمون فرستاد. امام رضا علیه السلام اعمال و رفتار و افکار برادرش زید را به شدت نکوهش و از آن انتقاد کرد. وقتی زید یادآور برادری با امام رضا علیه السلام شد، امام فرمود: «تو وقتی برادر من هستی که خدا را اطاعت کنی و اگر خدا را نافرمانی کنی، بین من و تو برادری ای نیست.»^۱

مأمون بعد از دستگیری زید، برای اینکه منتهی بر سر امام هشتم گذاشته باشد، به امام هشتم گفت: «بنی‌امیه عموی شما زید، یعنی زید بن علی علیه السلام، را وقتی گرفتند، کشتند و جسد او را به دار کشیدند و جسد او مدت‌ها بر سر دار ماند. بعد هم جسدش را آتش زدند. اما من که از بنی عباس هستم، زید دیگر شما را که برادر شماست گرفتم؛ اما او را نمی‌کشم.»^۲ امام در پاسخ فرمودند: «لا تقسُ أخى زیداً إلی زید بن علی.»^۳ (تو برادر من زید را با عمویم زید قیاس نکن.) او کسی بود و این کس دیگری است. عموی من زید برای حکومت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم قیام کرد و اگر به حکومت می‌رسید، به وعده خود وفا

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۳۶۱.

۲. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۴۸ و ۲۴۹.

۳. همان.

می‌کرد؛ یعنی حکومتش حق بود، حکومتش حکومت قانون بود. اما برادر من این‌گونه نیست.

در متن روایت است که امام هشتم (صلوات الله علیه) بعد از مدتی به برادرشان زید، نصیحت می‌کند و به او می‌گوید: «با دشمنان ما همکاری نکن و شیعیان ما را در مخمصه نینداز.»^۱ البته روایت بیان نمی‌کند که زید جاسوس امنیتی مأمون شده بود؛ اما این‌گونه استنباط می‌شود که مأمون بعد از دستگیری زید بر او منت گذاشت، او را خریداری کرد و بنده کرد و بعد آزاد کرد و او برای تشکیلات بنی عباس کار می‌کرد.^۲

و. شیوه تقیه‌آمیز امام رضا (ع) سبب حفظ شیعه از گزند نابودی

ائمه در میان طوفان سخت این حوادث، هوشمندانه و شجاعانه تشیع را همچون جریانی کوچک اما عمیق و تند و پایدار از لابه لای گذرگاه‌های دشوار و خطرناک گذراندند و خلفای اموی و عباسی در هیچ زمان نتوانستند با نابودکردن امام، جریان امامت را نابود کنند و این خنجر بُرنده همواره در پهلوی دستگاه خلافت فرورفته ماند و

۱. مرحوم شیخ صدوق (ع) در کتاب عیون اخبار الرضا (ع)، باب ۵۸ را با عنوان «باب قول الرضا (ع) لأخيه زید بن موسی حين افتخر علی من فی مجلسه وقوله (ع) فی من یسیء عشرة الشیعة من أهل بیه و یتک المراقبة»، به موضوع برخوردهای حضرت با زید اختصاص داده است (شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۲۳۲).

۲. سیدعلی خامنه‌ای، هم‌زمان حسین (ع)، ص ۳۰۹.

به صورت تهدیدی همیشگی آسایش را از آنان سلب کرد. هنگامی که موسی بن جعفر، پس از سال‌ها حبس، در زندان هارونی مسموم و شهید شد، در قلمرو وسیع سلطنت عباسی اختناقی کامل حکم فرما بود. در آن فضای گرفته، بزرگ‌ترین هنر امام معصوم و بزرگوار ما آن بود که توانست درخت تشیع را از گزند طوفان حادثه به سلامت بدارد و از پراکندگی و دل‌سردی یاران پدر بزرگوار مانع شود. امام با شیوهٔ تقیه‌آمیز شگفت‌آوری جان خود را که محور و روح جمعیت شیعیان بود، حفظ کرد و در دوران قدرت مقتدرین خلفای بنی عباس و در دوران استقرار و ثبات کامل آن رژیم، مبارزات عمیق امامت را ادامه داد.

تاریخ نتوانسته است ترسیم روشنی از دوران ۱۰ سالهٔ زندگی امام هشتم در زمان هارون و بعد از او در دوران ۵ سالهٔ جنگ‌های داخلی میان خراسان و بغداد به ما ارائه کند؛ اما به تدبیر می‌توان فهمید که امام هشتم در این دوران همان مبارزهٔ درازمدت اهل بیت را که در همهٔ اعصار بعد از عاشورا استمرار داشته، با همان جهت‌گیری و همان اهداف ادامه داده است.^۱

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب (ع) در ۱۸ مرداد ۱۳۶۳.

ز. ثمره حرکت تمدنی امام رضا (ع)

[مسئله هجرت در تاریخ اسلام و هجرت پیغمبر ﷺ بسیار مهم و معنادار است. با هجرت پیغمبر ﷺ، در حقیقت مرحله دوم، مرحله بسیار اصلی و مهم در دعوت اسلام شروع شد.] اهمیت هجرت پیغمبر ﷺ از اینجاست که دین خدا فقط ایمان قلبی نیست، فقط یک سلسله اعمال فردی مثل نماز و روزه و ذکر و عبادت نیست، دین خدا یعنی قالب زندگی مردم، شکل نظام اجتماعی مؤمنین. و اگر ما در دنیا دینی را پیدا کنیم که در دل‌های مردم به صورت ایمانی باشد و احیاناً عمل و حرکتی را در بخشی از زمینه‌های زندگی، مسائل خانواده [و] مسائل شخصی ایجاد کند؛ اما شکل نظام اجتماعی و اداره جامعه و حکومت و سیاست و تدبیر امور زندگی با آن دین نباشد، طبق فرهنگ قرآن و معرفت قرآنی، این دین شکست خورده است، این دین تحقق نیافته است. تحقق دین و پیروزی حقیقی هردینی به این است که یک جامعه و عده‌ای از مردم را بتواند اداره کند. زندگی، حیات اجتماعی، اقتصاد، جنگ و صلح، روابط فردی، روابط با بقیه مردم دنیا را دین تنظیم می‌کند.

وقتی دینی اداره یک جامعه را به دست گرفت، یعنی سیاست زندگی مردم را، چه در امور فردی و چه در امور اجتماعی، توانست هدایت و

اداره کند، آن وقت این دین به مقصود خود و به تحقق واقعی خود رسیده است. بعد نوبت این است که این دین در سایه این نظام اجتماعی، یکایک مؤمنین را با تربیت‌ها و تهذیب‌هایی که برای انسان قائل است، به کمال برساند؛ بنابراین اگر بعثت انجام گرفته بود؛ اما هجرت تحقق پیدا نکرده بود، مطمئناً دین اسلام پیروز نشده بود. با بعثت، عده‌ای از مردم ایمان می‌آوردند یا مخفیانه یا آشکار عبادتی هم انجام می‌دادند، اما آن عده مؤمنین در چهارچوب و در قالب یک نظام طاغوتی، یک نظام جاهلی، یک نظام مشرکانه زندگی می‌کردند. آن دین، دین بود؛ اما سیاست نبود. هردینی که با سیاست اداره مردم توأم نباشد، دین کامل نیست.^۱

هجرت امام رضا (ع) در همین راستاست که از مدینه به مرو و در عبور از مسیر ایران شکل گرفت.^۲ این امر زمینه‌ساز مهاجرت بسیاری از امامزادگان بزرگوار، همچون حضرت معصومه (ع) و احمد بن موسی (ع) به ایران شد و شهرهای مشهد و قم و شیراز به عنوان پایگاه شیعیان در ایران مطرح شدند.^۳

۱. سیدعلی خامنه‌ای، آفتاب در مصاف، ص ۱۸۳.

۲. سیدعلی خامنه‌ای، مکتوبات، ۱۸ مرداد ۱۳۶۳.

۳. بیانات رهبر معظم انقلاب (ع)، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۷.

فصل چهارم



سفارش‌های تربیتی و اخلاقی
امام رضا علیه السلام

شما در زیارت امام رضا علیه السلام می خوانید: «السَّلامُ عَلَیکَ یا نُورَ اللَّهِ فی ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ». ^۱ یعنی امام رضا علیه السلام نوری است در ظلمات زمین. این نور از قبیل این نورهای ظاهری نیست؛ بلکه نور هدایت است، نور معنویت است، نور تقرب الی الله است، نور محبت به خداست. ^۲

الف. توصیه امام رضا به گریه کردن برای امام حسین علیه السلام

امام رضا علیه السلام می فرماید: «یا ابْنَ شَیْبٍ إِنْ کُنْتَ بَاکِیاً لِشَیْءٍ فَأَبْکِ لِلْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ». ^۳ (ای پسر شبیب، اگر می خواهی برای چیزی بگری، برای حسین [بن علی] بن ابی طالب علیه السلام گریه کن.) این درس است. نه اینکه گریه بر چیزهای دیگر ممنوع است.

۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۸۱۳.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب علیه السلام در دیدار خانواده شهیدان عکاس، ۲۲ اسفند ۱۳۸۸.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۰۲.

انسان فرزندش، پدرش، برادرش، دوستش بمیرد، هرچند شهید هم نشود، اگر گریه کند، اشکالی ندارد. شهید هم بشود، همین طور. چرا می‌گویند: «إِنْ كُنْتَ بَاكِياً لَشَيْءٍ» (اگر بر کسی گریه کردی، «فَأَبْكِ لِلْحُسَيْنِ»). (برای حسین (ع) هم گریه کن)؟ برای اینکه مقایسه‌ای به وجود بیاید بین مصیبت امام حسین (ع) و مصیبت شما. این مقایسه چشم شما را خشک خواهد کرد. هر مصیبتی داشته باشید، تا این مقایسه به وجود بیاید، می‌بینید آن بالاتر است. اصلاً برای او باید گریه کرد. وقتی می‌گوییم برای او باید گریه کرد؛ یعنی برای او باید غصه خورد، برای او باید غمگین شد، برای او باید متأثر شد. اصلاً همه چیز مقابل او هیچ است، حتی مصیبت انبیا و اولیا. مثلاً مصیبت امیرالمؤمنین (ع) [در] مقابل مصیبت امام حسین (ع) هیچ است. مصیبت حمزه سیدالشهدا [در] مقابل مصیبت امام حسین (ع) صفر است. مصیبت امام حسن (ع) همین طور، مصیبت ائمه دیگر همین طور، مصیبت ملت ایران در حادثه جنگ همین طور. اصلاً هیچ مصیبتی با مصیبت امام حسین (ع) قابل مقایسه نیست. به این نکته باید توجه کرد.^۱

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب (ع)، ۶ شهریور ۱۳۶۷.

ب. چرایی سفارش امام رضا علیه السلام به برپایی عزاداری امام حسین علیه السلام

مسئله شهید و ایثارگری کهنه‌شدنی نیست. این موتور حرکت جامعه است. بعضی‌ها از این نکته غفلت می‌کنند. اینکه می‌بینید بعضی با سخن، قلم و حرکات خود، نگاهی به ایثار و شهادت می‌اندازند که آن نگاه منفی است، بر اثر غفلت آن‌هاست. آن‌ها نمی‌دانند که پاسداری از حرمت شهیدان و ایثارگران چقدر برای یک جامعه و ملت و کشور اهمیت دارد. چرا امام رضا علیه السلام به ریان بن شبیب دستور می‌دهد که مصیبت‌نامه ابا عبدالله را در میان خودتان بخوانید؟ آن وقت

۱. «دَخَلْتُ عَلَى الرَّضَا علیه السلام فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنَ الْمُحَرَّمِ فَقَالَ يَا ابْنَ شَبِيبٍ أَصَائِمُ أَنْتَ قُلْتُ لَا فَقَالَ إِنَّ هَذَا الْيَوْمَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي دَعَا فِيهِ زَكَرِيَّا عليه السلام رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ فَاسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ وَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَنَادَتْ زَكَرِيَّا وَ هُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى فَمَنْ صَامَ هَذَا الْيَوْمَ ثُمَّ دَعَا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ كَمَا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَزَكَرِيَّا ثُمَّ قَالَ يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنَّ الْمُحَرَّمِ هُوَ الشَّهْرُ الَّذِي كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يُحْرَمُونَ فِيهِ الظُّلَمَ وَ الْقِتَالَ لِحُرْمَتِهِ فَمَا عَرَفْتَ هَذِهِ الْأُمَّةُ حُرْمَةَ شَهْرِهَا وَ لَا حُرْمَةَ نَبِيِّهَا لَقَدْ قَتَلُوا فِي هَذَا الشَّهْرِ ذُرِّيَّتَهُ وَ سَبَوْا نِسَاءَهُ وَ انْتَهَبُوا ثَقْلَهُ فَلَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ أَبَدًا يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنْ كُنْتَ نَاكِيًا لَشَيْءٍ فَأَنْكِحِ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بِنَ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَإِنَّهُ ذُبِحَ كَمَا يُذْبَحُ الْكَبِشُ وَ قُتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ثَمَانِيَةٌ عَشَرَ رَجُلًا مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ شَيْبُهُونَ وَ لَقَدْ بَكَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُونَ لِقَتْلِهِ وَ لَقَدْ نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ لِنَصْرِهِ فَلَمْ يُؤَدِّنْ لَهُمْ فُهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شَعْتُ غُبْرًا إِلَى أَنْ يَقُومَ الْقَائِمُ علیه السلام فَيَكُونُونَ مِنْ أَنْصَارِهِ وَ شِعَارُهُمْ يَا لِنَارَاتِ الْحُسَيْنِ علیه السلام يَا ابْنَ شَبِيبٍ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ علیه السلام أَنَّهُ لَمَّا قُتِلَ جَدِّي الْحُسَيْنُ صَ أَطْفَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا وَ تُرَابًا أَحْمَرًا يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنْ بَكَيتَ عَلَى الْحُسَيْنِ حَتَّى تَصِيرَ دُمُوعُكَ عَلَى خَدَيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا قَلِيلًا كَانَ أَوْ كَثِيرًا يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنْ سَرَكَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَا ذَنْبَ عَلَيْكَ فَزَرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام يَا ابْنَ شَبِيبٍ...» (ریان بن شبیب گوید: در اولین روز محرم به خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم، حضرت فرمودند: «آیا روزه هستی؟» عرض کردم: «خیر.» فرمود: «امروز روزی است که زکریا علیه السلام پروردگارش را

که بنی‌امیه نبودند، تارومار شده بودند. این کار برای این است که راه حسین بن علی و خون او عَلم و پرچم حرکت عظیم امت اسلام به سوی هدف‌های اسلامی است. این پرچم باید سر پا بماند.^۱ تا امروز هم بر سر پا مانده و تا امروز هم هدایت کرده است.^۲

خواند و گفت: «رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ» (پروردگارا، فرزندی پاک به من مرحمت فرما. همانا تو دعای بندگان را می‌شنوی.) [آل عمران، ۳۸] و خداوند دعای او را مستجاب کرد و به ملائکه دستور داد که به زکریا که در محراب در حال نماز بود، بگویند که خدا به تو یحیی را مژده می‌دهد. پس هرکس این روز را روزه بدارد و سپس دعا کند، خداوند همان‌طور که دعای زکریا را مستجاب کرد، دعای او را نیز مستجاب می‌کند. سپس فرمود: «ای ابن‌شبیب، محرم ماهی است که اهل جاهلیت به احترام آن، ظلم و جنگ را حرام کرده بودند؛ ولی این امت، احترام آن و احترام پیغمبر خود را حفظ نکردند. در این ماه اولاد او را کشتند و زنانش را اسیر کردند و وسایلش را غارت کردند. خداوند هرگز این کارشان را نبخشد! ای ابن‌شبیب، اگر می‌خواهی گریه کنی، بر حسین بن علی بن ابی‌طالب (ع) گریه کن؛ زیرا او را همچون گوسفند ذبح کردند و از بستگانش، ۱۸ نفر به همراهش شهید شدند که در روی زمین نظیر نداشتند. آسمان‌های هفت‌گانه و زمین‌ها به خاطر شهادتش گریستند و ۴ هزار فرشته برای یاری او به زمین آمدند؛ ولی تقدیر الهی نبود و آن‌ها تا قیام قائم (ع) در نزد قبرش با حال نزار و ژولیده باقی هستند و از یاوران قائم (ع) هستند و شعارشان 'یا لثارات الحسین' است. ای ابن‌شبیب، پدرم از پدرش از جدش (ع) به من خبر داد که: وقتی جدم حسین (صلوات‌الله‌علیه) شهید شد، از آسمان خون و خاک قرمز بارید. ای ابن‌شبیب، اگر به‌گونه‌ای بر حسین گریه کنی که اشک‌هایت بر گونه‌هایت جاری شود، خداوند هرگناهی که مرتکب شده باشی، چه کوچک و چه بزرگ، چه کم و چه زیاد، خواهد بخشید. ای ابن‌شبیب، اگر دوست داری پاک و بدون گناه به ملاقات خدا بروی، به زیارت حسین برو. ای ابن‌شبیب، اگر دوست داری با پیامبر اکرم (ص) در غرفه‌های بهشت همراه باشی، قاتلان حسین را لعنت کن. ای ابن‌شبیب، اگر دوست داری ثوابی مانند ثواب کسانی که همراه حسین بن علی (ع) شهید شدند داشته باشی، هرگاه به یاد او افتادی بگو: «يَا بُنَيَّ كُنْ مَعِيَ»»

۱. سیدعلی خامنه‌ای، ۷۲ سخن عاشورایی، ص ۲۵۶.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب (ع) در دیدار خانواده معظم شهدا، جانبازان و آزادگان استان همدان، ۱۶ تیر ۱۳۸۳.

ج. ذکر مصیبت ابا عبدالله علیه السلام توسط دعبل در حضور امام رضا علیه السلام

دعبل خُزاعی خدمت امام هشتم علیه السلام آمد، در روزگاری که امام هنوز در مدینه است و سیاست عباسی این بزرگوار را به سوی خراسان نکشاده است. دعبل شاعر و مبلّغ بزرگی است، محبوب امام هشتم علیه السلام و جزو ارکان تشیع در زمان خود است. امام علیه السلام فرمودند: «دعبل، آیا شعری نداری بخوانی؟» خودِ امام شعرشناس است. وقتی که کُمیت شعر خود را برای امام علیه السلام خواند، امام شعر او را تصحیح کرد و آن چنان تصحیح کرد که این شاعر بزرگ گفت: «أنت یا سیدی أشعر منی.»^۱ [آقای من،] تواز من شاعرتری، تواز من شعرشناس تری.) بنابراین امام علیه السلام خودش شعرشناس است.

دعبل گفت: «چرا، یابن رسول الله! شعر دارم. بخوانم؟» فرمود: «بخوان.» دعبل بنا کرد این قصیده مفصل و معروف خود را خواندن.

أفاطمُ لو خلت الحسین مجدلاً وقد مات عطشاناً بشطّ فرات^۲
اذا للطمّت الخد فاطم عنده واجريت انهاراً على الوجنات
ای فاطمه، اگر حسین را که بر خاک کربلا افتاده و کنار فرات
تشنه لب جان داده در خیالت تصور کنی، بر گونه خود می زنی،
نهرهای آب بر صورت خود جاری می کنی.

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۲۰۷.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۵۷.

شعر مربوط به واقعه کربلا و عاشورا است و خطاب در این قصیده به فاطمه زهرا (ع) است. شاعر با فاطمه (ع) حرف می‌زند. معمولاً در هنگام تفسیر [این] شعر می‌گویند چون فاطمه زهرا (ع) [علیها السلام] مادر حسین (ع) است و مادر، سزاوارترین فردی است که بر فرزندش گریه کند، بر همین اساس در شعر یاد شده خطاب به فاطمه زهراست. اما من گمان می‌کنم این نیست. در اینجا مسئله دل سوختن و گریه کردن نیست. گمان می‌کنم علت دیگری داشته باشد. مگر نه این است که دعبل جزو انقلابیون شیعه است و امام هشتم رهبر این انقلاب است؟ و مگر نه این است که این شعر در تجدید خاطره بزرگ‌ترین انقلابی تاریخ شیعه، یعنی حسین بن علی، و یکی از رهبران گذشته نهضت شیعه و از وقایع گذشته است؟ اگر این بیان درست باشد، باید گفت یک انقلابی مرثیه یک انقلابی دیگر را می‌گوید و می‌خواهد تحریک احساسات و زمینه‌سازی برای انقلابی دیگر بکند.^۱

د. حلم و سکوت از منظر امام رضا (ع)

صفوان از امام رضا (ع) روایتی نقل کرده است که ایشان فقه را به‌گونه‌ای معرفی کرده‌اند که افق دیگری برای ما روشن می‌شود. می‌فرمایند: «إِنَّ مِنْ علامات الفقه الحلم والصمت.»^۲ (از نشانه‌های

۱. سیدعلی خامنه‌ای، هم‌زمان حسین (ع)، ص ۲۹۲.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۶.

فقه، حلم و سکوت است.) حلم و بردباری در این روایت به معنای «شرح صدر» است. گاه انسان در مقابل شبهات قرار می‌گیرد و سردرگم می‌شود، به طوری که دیگر هیچ کاری از او برنمی‌آید. این حدیث می‌خواهد بگوید اگر شما با چنین فکریایی برخورد کردید، سردرگم نشوید، بلکه بدانید این هم واقعیتی است و باید شرح صدر داشته باشید. «صمت» در روایت که از صفات بسیار پسندیده است، بعضی آن را فقط به معنای سکوت دانسته‌اند؛ در حالی که سکوت فی نفسه امری مستحب و پسندیده نیست. «صمت» یعنی مقدار حرف زدن و مقدار سکوت کردن را بدانی و سخن غیر لازم را بر زبان نیاوری. این معنا با سکوت، بسیار تفاوت دارد.

در حدیثی راوی از امام سجاد علیه السلام سؤال می‌کنم: «آیا سکوت بهتر است یا سخن گفتن؟» امام علیه السلام می‌فرمایند: «گاه سکوت ممکن است دارای آفتی باشد و گاه سخن گفتن. اگر سکوت و سخن گفتن هردو از آفت برکنار بودند، سخن بهتر است.»^۱ چه بسیار افرادی که نمی‌دانند چگونه با کسی حرف بزنند و چطور سخن بگویند. طبق این حدیث از علامات فقه، یکی حلم است و دیگری صمت. معلوم می‌شود که مراد از فقه، آن اصطلاح نزد فقها نیست؛ چون ما بسیاری از فقها را دیده‌ایم که حلم ندارند. همچنین لازمه فقه به معنای مصطلح نزد فقها،

۱. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۵.

صمت نیست. فقهی که علامتش حلم و صمت است، فقهی است که به معنای فهم و درک و شناخت دین است؛ چون فقیه متخلق به اخلاق دین است و یکی از اخلاق دین، داشتن حلم و صمت است.^۱

۵. عواقب ترک امر به معروف از منظر امام رضا (ع)

امام رضا (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده‌اند که آن حضرت فرمودند: «إِذَا أَمَّتِي تَوَاكَلْتُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلْيَأْذِنُوا بِوَقَاعِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى.»^۲ (وقتی ملت من امر به معروف و نهی از منکر را به یکدیگر حواله دادند، باید در انتظار حوادثی از طرف خدا باشند). اگر من گفتم شما و شما گفتید او و هرکسی این دو واجب را مسئولیت شخصی خود ندانست و احساس مسئولیت نکرد، باید منتظر حوادث بزرگ بود. اکنون بگردید و مشاهده کنید که آن حوادث چیست. لازم نیست همان بلاهایی باشد که بر امت‌های گذشته فرود آمده است، از قبیل جرّاد (ملخ)، قُمْل (شپشک) و طوفان که در زمان فرعون و هامان بر آنان نازل شد،^۳ بر این امت نیز نازل شود. حادثه عظیمی مانند

۱. سیدعلی خامنه‌ای، تفسیر سوره براءت، ص ۷۴۲.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۵، ص ۵۹.

۳. «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالْدَّمَ آيَاتٍ مُفْصَلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ» (پس طوفان و هجوم ملخ و شپش و قورباغه و آلوده شدن وسایل زندگی به خون از عذاب‌های گوناگونی بود که به سوی آنان فرستادیم. بازهم تکبر و سرکشی کردند و گروهی مجرم و گناهکار بودند) (اعراف، ۱۳۳).

جلوس یزید به خلافت، یا سر کار آمدن منصور دوانیقی و بنی عباس، پس از رفتن بنی امیه، به جای بنی هاشم، که ششصد سال معارف اسلامی را وارونه کردند و با اسلام بازی کردند، از بزرگ‌ترین وقایعی بود که بر سر مسلمانان نازل شد. پس نباید فقط منتظر آن حوادثی بود که بر سر اُمم گذشته فرود آمد.

و. راه سعادت در اندیشه امام رضا (ع)

امام هشتم (ع) به حسن و شَاء' درباره آیه «يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ»^۲ (ای نوح، او از اهل تو نیست!) فرمود: «لقد كان ابنه». (او پسرش بود). «ولكن لما عصى الله عزوجل نفاه الله عن أبيه». (ولی آنگاه که نافرمانی خدا کرد، خداوند او را از پدرش نفی کرد). یعنی پیوند فکری در درجه اول است و پیوند نسبی در درجه دوم. تو و فرزندان اگر هم فکر نیستید، پدر و فرزند هم نیستید؛ اما تو و شاگرد هم فکر، پدر و فرزندید.

«و كذا من كان منّا ولم يطع الله فليس منّا و أنت إذا أطعت

۱. حسن بن علی الوشاء بجلی کوفی از راویان و محدثان بزرگ شیعه و از اصحاب امام رضا (ع) و امام هادی (ع) است. وی ابتدا از «واقفیه» بود؛ ولی با مشاهده کراماتی از حضرت رضا (ع)، از این اعتقاد باطل عدول کرد و به مذهب حق روی آورد. حسن و شاء در میان محدثان شیعه، از جهت داشتن استادان فراوان و احادیث بسیار، کم نظیر است. ۲. هود، ۴۶.

اللَّهُ فَأَنْتَ مَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.»^۱ (همچنین هرکس از خاندان ما باشد و خدا

۱. «لَحَسَنُ بْنُ مُوسَى الْوُشَاءُ الْبَغْدَادِيُّ: كُنْتُ بِخُرَاسَانَ مَعَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا (ع) فِي مَجْلِسِهِ، وَ زَيْدُ بْنُ مُوسَى حَاضِرٌ قَدْ أَقْبَلَ عَلَى جَمَاعَةٍ فِي الْمَجْلِسِ يَفْتَحِرُ عَلَيْهِمْ وَ يَقُولُ: نَحْنُ وَ نَحْنُ، وَ أَبُو الْحَسَنِ (ع) مُقْبِلٌ عَلَى قَوْمٍ يُحَدِّثُهُمْ، فَسَمِعَ مَقَالََةَ زَيْدٍ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ فَقَالَ: يَا زَيْدُ، أَغْرَكَ قَوْلُ بَقَالِي الْكُوفَةِ: إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ؟ وَ اللَّهُ، مَا ذَلِكَ إِلَّا لِلْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ وَلَدِ بَطْنِهَا خَاصَّةً، فَأَمَّا أَنْ يَكُونَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (ع) يُطِيعُ اللَّهَ وَ يَصُومُ نَهَارَهُ وَ يَقُومُ لَيْلَهُ وَ تَعَصِيهِ أَنْتَ، ثُمَّ تَجْبِثَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سِوَاءَ؟ لَأَنْتَ أَغْزَى عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْهُ! إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (ع) كَانَ يَقُولُ: لِحُسَيْنِنَا كِفْلَانِ مِنَ الْأَجْرِ وَ لِمُسَيِّنِنَا ضِعْفَانِ مِنَ الْعَذَابِ. وَ قَالَ الْحَسَنُ الْوُشَاءُ: ثُمَّ التَّفَتَ إِلَى فَقَالَ: يَا حَسَنُ، كَيْفَ تَقْرَؤُونَ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ﴾؟ فَقُلْتُ: مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقْرَأُ: «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقْرَأُ «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» فَمَنْ قَرَأَ: «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ نَفَاهُ عَنْ أَبِيهِ، فَقَالَ (ع): كَلَّا، لَقَدْ كَانَ ابْنُهُ وَلَكِنْ لَمَّا عَصَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ نَفَاهُ اللَّهُ عَنْ أَبِيهِ، كَذَا مَنْ كَانَ مِنَّا لَمْ يُطِيعِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَلَيْسَ مِنَّا، وَ أَنْتَ إِذَا أَطَاعْتَ اللَّهَ فَأَنْتَ مَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.» (حسن بن موسی وشاء بغدادی: من در خراسان، در مجلس علی بن موسی الرضا (ع) بودم و زید بن موسی (برادر حضرت) نیز حضور داشت و رو به عده ای از مجلسیان کرده بود و بر آنان فخر می فروخت و می گفت ما چنین و چنانیم. حضرت رضا (ع) که مشغول سخن گفتن برای عده ای دیگر بود، سخنان زید را شنید و رو به او کرده فرمود: «ای زید، آیا این سخن سبزی فروشان کوفه که می گویند: 'فاطمه دامن خود را پاک نگه داشت و از این رو خداوند آتش را بر ذریه او حرام کرد' تو را مغرور ساخته است؟ به خدا قسم که این فقط اختصاص به حسن و حسین و فرزندی دارد که از شکم او زاییده شده باشد. اما اینکه موسی بن جعفر خدا را اطاعت کند و روزها روزه بگیرد و شبها را به عبادت بگذراند و تو معصیت خدا کنی و سپس در روز قیامت یکسان باشی، در این صورت تو نزد خدای عز و جل عزیزتر از او خواهی بود؟! علی بن الحسین (ع) می فرمود: 'برای نیکوکار ما، دو بهره از پاداش است و برای بدکردار ما، دو برابر عذاب.' حسن وشاء گوید: آن حضرت سپس رو به من کرد و فرمود: «ای حسن، این آیه را چگونه قرائت می کنی: ﴿قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ﴾» عرض کردم: بعضی ها آن را «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» به وصف غیر برای عمل، قرائت می کنند و برخی دیگر «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» به اضافه عمل به غیر می خوانند. پس کسی که «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» به اضافه قرائت می کند، او را از فرزندی نوح نفی می کند. حضرت فرمود: «هرگز! او فرزند نوح بود؛ اما چون خدای عز و جل را نافرمانی کرد، خداوند او را از پدرش نفی کرد. همین طور، هر یک از ما اهل بیت که خدای عز و جل را نافرمانی کند، از ما نیست و تو نیز چنانچه خداوند را فرمانبری، از ما اهل بیت هستی.» (شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۲۳۲).

را اطاعت نکند، از ما نیست و تو که حسن و شاء هستی، اگر خدا را اطاعت کنی، از ما اهل بیت هستی.)

این روایات صریح است؛ اما در پاره‌ای از روایات آمده که بنی هاشم و سادات قریشی از عذاب مصون هستند، که من این روایات را قبول ندارم؛ زیرا در روایت فوق و نیز در روایاتی از امام علی علیه السلام و امام سجاد علیه السلام و نیز در آیات قرآن صریحاً بیان شده است که اعتقاد و محبت کافی نیست و عمل و اطاعت از خدا لازم است.^۱ امام سجاد علیه السلام به کسی که به حضرت گفت: «چرا شما گریه می‌کنید؟ پدر شما حسین بن علی علیه السلام و مادر شما فاطمه علیه السلام و جد شما رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است.» حضرت با عصبانیت فرمود: «دَغْ عَنِّي حَدِيثَ أَبِي وَ أُمِّي جَدِّي.»^۲ (یاد پدر و [مادر و] جدم را رها کن.) «الجنة للمطيعين.» (ملاک بهشتی شدن، اطاعت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.)^۳

ز. سفارش امام رضا علیه السلام برای مدارا با مردم

یکی از چیزهایی که خیلی مهم است، برخورد مسئولان رده‌های

۱. امام هشتم، حضرت رضا (سلام الله علیه) در روایتی می‌فرماید: «لَا تَدْعُوا الْعَمَلَ الصَّالِحَ وَ الْاجْتِهَادَ فِي الْعِبَادَةِ اِتِّكَالاً عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ علیه السلام وَ لَا تَدْعُوا حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ علیه السلام وَ التَّسْلِيمَ لِأَمْرِهِمْ اِتِّكَالاً عَلَى الْعِبَادَةِ فَإِنَّهُ لَا يَقْبَلُ أَحَدُهُمَا ذُونَ الْآخَرِ.» (مبادا عمل صالح را به بهانه دوست داشتن آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم رها کنید و مبادا محبت ایشان و تسلیم در برابر اوامرشان را به اتکای عبادت و عمل نیکوی خود از دست بدهید؛ زیرا هیچ کدام از این دو، به تنهایی قبول نمی‌شود) (محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۴۷).

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ج ۴، ص ۱۵۱.

۳. سید علی خامنه‌ای، تفسیر سوره براءت، ص ۴۹۹.

مختلف دستگاه‌ها با مردم و با مراجعین است، روی خوش، روی خوش نشان دادن.

چون وانمی‌کنی گرهی خود گره مباش

ابروگشاده باش چو دستت گشاده نیست

گاهی یک مسئولی نمی‌تواند توقعی را که از او هست، انجام دهد. یک دستگاهی اعتباراتش کم است، امکاناتش کم است، مانعی ندارد. اگر به‌قدر توان اما با روی خوش، با آبروی گشاده، با آغوش باز و صمیمانه با مردم برخورد شود، مردم خشنود می‌شوند، راضی می‌شوند.^۱ همین روش در جذب جوانان به سمت دین بسیار راهگشاست. در روایتی امام رضا (ع) فرمودند: «لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى تَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: سُنَّةٌ مِنْ رَبِّهِ، وَ سُنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ ﷺ وَ سُنَّةٌ مِنْ وَلِيِّهِ ﷺ؛ فَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ رَبِّهِ فَكِتْمَانُ السِّرِّ، وَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ نَبِيِّهِ ﷺ فَهُدَاةُ النَّاسِ، وَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ وَلِيِّهِ ﷺ فَالصَّبْرُ فِي الْبُأْسَاءِ وَالصَّرَاءِ.» (تا سه خصلت در مؤمن نباشد، مؤمن نیست: خصلتی از پروردگارش، خصلتی از پیامبرش ﷺ و خصلتی از ولی خدا ﷺ). اما خصلت پروردگارش، نهفتن راز است و خصلت پیامبر خدا ﷺ ملایمت با مردم است و خصلت ولی خدا، شکیبایی در تنگنا و سختی است.)

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب (ع) در دیدار مسئولان اجرائی استان قم، ۵ آبان ۱۳۸۹.

«و سَنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ» بیانگر مدارا با مردم است. ممکن است ظاهر زنده‌ای داشته باشد. بعضی از افرادی که در استقبالِ امروز بودند و شما، هم جناب آقای مهمان‌نواز، هم بقیه آقایان، در این تربیون از آن‌ها تعریف کردید، خانم‌هایی بودند که در عرف معمولی به آن‌ها می‌گویند «خانم بدحجاب»، اشک هم از چشمش می‌ریزد. حالا چه کار کنیم؟ ردش کنید؟ مصلحت است؟ حق است؟ نه، دَلّ متعلق به این جبهه است. جانِ دل باختۀ به این اهداف و آرمان‌هاست. او یک نقصی دارد. مگر من نقص ندارم؟ نقص او ظاهر است، نقص‌های این حقیر باطن است.

گفتا شیخا هر آنچه گویی هستم

آیا تو چنان‌که می‌نمایی هستی؟^۱

ما هم یک نقص داریم، او هم یک نقص دارد. با این نگاه و با این روحیه برخورد کنید. البته انسان نهی ازمنکر هم می‌کند، نهی ازمنکر با زبان خوش، نه با ایجاد نفرت. بنابراین با کشر دانشجو ارتباط پیدا کنید.^۲

ج. هدایت الهی در منظر امام رضا (ع)

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو حَفْصٍ

۱. «شیخی به زنی فاحشه گفتا: مستی هر لحظه به دام دگری پابستی» (خیام، رباعی ۸۷).

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب (ع) در دیدار علما و روحانیون، ۱۹ مهر ۱۳۹۱.

عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مَهْرَوَيْهِ الْقَرْوِينِيُّ
 قَالَ: حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا الرِّضَا
 عَلِيُّ بْنُ مُوسَى (ع) قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ
 حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ
 حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ، قَالَ حَدَّثَنِي
 أَبِي الْحُسَيْنِ بْنُ عَلِيٍّ، قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي
 طَالِبٍ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ، قَالَ
 اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا ابْنَ آدَمَ! كُلُّكُمْ ضَالٌّ إِلَّا مَنْ هَدَيْتُ وَ
 كُلُّكُمْ عَائِلٌ إِلَّا مَنْ اغْنَيْتُ وَ كُلُّكُمْ هَالِكٌ إِلَّا مَنْ أَنْجَيْتُ
 فَاسْأَلُونِي أَكْفِكُمْ وَ اهْدِكُمْ سَبِيلَ رُشْدِكُمْ. كُلُّكُمْ ضَالٌّ إِلَّا
 مَنْ هَدَيْتُ.^۱

سند طولانی این حدیث [که امام رضا (ع) نیز در سند آن است] به
 اینجا می‌رسد که رسول خدا (ص) می‌فرماید که خداوند شکوهمند
 و بلندمرتبه فرمود: «ای فرزند آدم، تمامی شما گمراهید، جز آن که من
 هدایتش کردم و تمامی شما نیازمندید، جز آن که من بی‌نیازش کردم
 و تمامی شما نابودید، جز آن که من او را نجات بخشیدم؛ پس از من
 بخواهید تا شما را کفایت کنم و به راه هدایت راهنمایی کنم.»

۱. محمد بن حسن طوسی، امالی، مجلس ششم، ص ۱۶۶.

خدای متعال به امثال بنده و شما خطاب می‌کند که «بدانید اگر هدایت الهی نباشد، کمک الهی نباشد و دل شما را، ذهن شما را به سمت حقیقت گرایش ندهد و کمک نکند، همه شما در گمراهی باقی خواهید ماند.» خداوند به پیغمبرش می‌گوید: ﴿وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى﴾^۱ در دعا وارد شده است که «إِلَهِي تَمَّ نَوْرُكَ فَهَدَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ رَبَّنَا».^۲ اگر نور الهی و هدایت الهی و انگشت اشاره حضرت حق عز و جل نبوده باشد، ماها در وادی حیرت و ضلالت باقی می‌مانیم. پس باید چه کار کنیم؟ باید از خدای متعال هدایت بخواهیم. یکی از دعا‌های خیلی مهم همین است. یکی از دعا‌هایی که می‌کنیم، باید طلب هدایت از پروردگار باشد و از خدا هدایت بخواهیم. اگر لحظه‌ای هدایت الهی سلب بشود، ممکن است پایمان را کج بگذاریم، ممکن است زاویه پیدا کنیم، ممکن است گمراه بشویم، ممکن است گاهی ۱۸۰ درجه عوض بشویم. هدایت الهی مانع از این گمراهی‌هاست.^۳

«وَكُلُّكُمْ عَائِلٌ إِلَّا مَنْ اغْنَيْتَ» [در ادامه حدیث می‌فرمایند:] «همه شما فقیر و تهیدستید، مگر آن کسی که من او را غنی کنم.» غنا را هم از خدای متعال باید خواست. دنبال غنا به در خانه این‌و آن نباید

۱. «و تو را سرگشته یافت؛ پس هدایت کرد» (ضحی، ۷).

۲. نک: محمد بن حسن طوسی، مصباح التهجید، ج ۱، ص ۳۶۶.

۳. بیانات رهبر معظم انقلاب علیه السلام در ابتدای جلسه درس خارج فقه، ۱۹ فروردین ۱۳۹۷.

رفت. این را ما یاد بگیریم که به خاطر غنا، دنبال این‌وآن نیفتیم. گاهی اوقات انسان به طمع غنا دنبال این‌وآن می‌افتد و هیچ‌کدام، نه محبت آن‌ها و نه غنا، گیرش نمی‌آید و از دست می‌دهد.

«وَكُلُّكُمْ هَالِكٌ إِلَّا مَنْ أَنْجَيْتَ.» (و چنانچه من شما را نجات ندهم، همه شما در وادی هلاکت خواهید افتاد.)

«فَاسْأَلُونِي أَكْفِكُمْ وَاهْدِكُمْ سَبِيلَ رُشْدِكُمْ.» نتیجه این است که از من بخواهید. دعا کنید. این ترغیب به دعا کردن است. ما دعا را دست‌کم نباید بگیریم. خواستن از خدای متعال را دست‌کم نباید بگیریم. [تا جایی هم که می‌توانید] این دعا را، این درخواست از ساحت پروردگار را، در یک فضایی انجام بدهید که حال خوشی برای شما وجود داشته باشد، زمینه برای تضرع فراهم باشد.

«لَا يَنْجِي مِنْكَ إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ.»^۱ [باید] تضرع را بتوانیم انجام بدهیم. تضرع خیلی چیز پُر‌قیمتی است که انسان بتواند پیش خدای متعال تضرع کند. اگر پیش خدای متعال تضرع کردید، آن وقت پیش قدرت‌های پوشالی، قدرت‌های اسمی، نمایش‌ها و نمودارهای دروغین قدرت، می‌توانید سرتان را بالا بگیرید و تضرع نکنید. اگر پیش خدا تضرع نکردیم، آن وقت در مقابل قدرت‌های پوشالی احساس ضعف می‌کنیم، احساس می‌کنیم که بایستی از آن‌ها کمک

۱. نک: صحیفه سجادیه، دعای چهل و هشتم.

بخواهیم. [خدا می‌فرماید: من می‌توانم] شما را حفظ کنم و نگهداری کنم و مانع بشوم از اینکه بلایا به سمت شماها سرازیر بشود. از من بخواهید تا شما را هدایت کنم.

این [روایت] دعوت به دعاست؛ همچنان که در قرآن هم دعوت شده‌ایم و امر شده است که ما دعا کنیم، سؤال کنیم، از خدا بخواهیم و این همه در دعا‌های فراوان این معانی آمده، این روایت هم در همین معناست.^۱

ط. توصیه امام رضا (علیه السلام) به علم‌آموزی

هدف حضور شما در اینجا (طلاب خارجی در قم)، هدف سیاسی نیست؛ هدف علمی است، هدف تربیتی است، بسیار شفاف و روشن. علم همه‌جا خریدار دارد. سخن نیک و معرفت روشن همه‌جا خریدار دارد. امام رضا (علیه السلام) به یکی از یاران خود فرمود: «رحم الله عبدا احیا امرنا.» (رحمت خدا بر آن کسی که امر ما را، مطلب ما را، زنده کند.) این راوی می‌گوید: «فقلت له کیف یحیی امرکم؟» (چه جوری می‌شود که امر شما، مطلب شما، موضوع مورداهتمام شما زنده شود؟) «قال یتعلّم علومنا و یعلّمها الناس.» (علوم ما را فراگیرند، معارف اهل بیت را فراگیرند، آن را به مردم، به دل‌های مشتاق، به

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب (ع)، ۱۹ فروردین ۱۳۹۷.

ذهن‌های جست‌وجوگر منتقل کنند.) «فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ
كَلَامِنَا لَا تَبْعُونَا.»^۱

برای گسترش معارف اهل بیت نیازی ندارد به بداخلاقی کردن و
متعرض این‌وآن شدن؛ [بلکه] همین اندازه کافی است که معارف
اهل بیت را درست فراگیریم، آن را به دیگران منتقل کنیم. این
معارف توحیدی، این معارف انسان‌شناسی، این معارف فراگیر نسبت
به مسائل زندگی بشر، خود جذاب است، دل‌ها را جذب می‌کند،
آن‌ها را دنبال راه ائمه به راه می‌اندازد. اینجا یک فرصت بزرگی است
برای شما. از ملیت‌های مختلف، از کشورهای مختلف در اینجا جمع
شده‌اید. هریک از شما این فرصت را دارد که با برادران مسلمان خود و
فرهنگ‌های بومی آن‌ها در این محیط آشنا شود.^۲

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۰.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب (ع)، ۳ آبان ۱۳۸۹.

فصل پنجم



آداب وقواعد زیارت مقبول

[یکی از نکات مهم در بخش زیارت، زیارت بامعرفت است]. زیارت بامعرفت قیمت دارد.^۱ زیارت بی معرفت فایده ندارد. اگر خودِ امام زنده بود، شما به محضرش می رفتید؛ اما معرفت و شناختی نداشتید، این زیارت هیچ فایده ای نداشت، انسان هیچ اثری از آن نمی گرفت.^۲

الف. شروط زیارت مقبول

معنای قبولی زیارت این است که آن فیضی که از ملاقات ولی خدا به ملاقات کننده می رسد، آن فیض به شما برسد. این معنای قبولی زیارت است. اگر بخواهید این فیض به شما برسد، شروطی دارد که باید بدان پایبند بود.

۱. سیدعلی خامنه ای، آفتاب در مصاف، ص ۹۹.

۲. سیدعلی خامنه ای، هم رزمان حسین (علیه السلام)، ص ۱۶.

۱. توجه به حضور امام

شرط اول این است که با حضرت «ملاقات» کنید؛ یعنی رفتن به حرم و توجه به حضور امام در حرم، صرف رفتن به یک مکان و بیرون آمدن نباشد. آنجا یک موجودی و یک روح والایی حضور دارد. به این حضور توجه کنید؛^۱ یعنی دعایتان و زیارتتان با حضور قلب باشد. با توجه و با حضور قلب بخوانید. حضور قلب یعنی بدانید که با یکی حرف می‌زنید، بدانید مخاطبی دارید که با او حرف می‌زنید. این حالت را اگر در خودتان تمرین کردید، اگر توانستید این تمرکز را ایجاد کنید، تا آخر عمر برای شما می‌ماند.^۲ حضور قلب و خشوع یکی از شروط استجاب دعاست. اینکه انسان طبق عادت چیزی را بر زبان بیاورد و حاجتی را ذکر کند بدون اینکه در دل خود حقیقتاً حالت طلبی را احساس کند، این دعا نیست؛ لقلقهٔ لسان است. [چنان‌که امام علی علیه السلام فرمودند: «لا يقبل الله عز وجل دعاء قلب لاه»]^۳ (خداوند متعال دعای قلب غافل را قبول نمی‌کند). [دل غافل و بی‌توجه و سربه‌ هوا اگر دعا کند، خدای متعال دعایش را قبول نمی‌کند. دل‌های آلوده و غرق در تمنیات و شهوات نفسانی که اصلاً غافل‌اند، چگونه دعا خواهند کرد؟

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب علیه السلام در دیدار جمعی از پاسداران سپاه حفاظت ولی امر و خانواده‌های آنان، ۶ فروردین ۱۳۸۲.

۲. سید علی خامنه‌ای، بیانات، ج ۳۲، ص ۲۹.

۳. احمد بن محمد بن فهد حلی، عده الداعی و نجاح الساعی، ج ۱، ص ۲۰۵.

چه توقعی است که اگر انسان این گونه دعا کرد، مستجاب شود؟^۱

۲. سخن گفتن با امام

هرچند شما آن شخص زیارت شده را یعنی آن کسی که می خواهید با او ملاقات کنید، به چشم نمی بینید، لیکن «به چشم دیدن» لازمه ملاقات نیست. او هست و سخن شما را می شنود، حضور شما را می بیند، شخص شما را می بیند. با او حرف بزنید، به او سلام کنید. در ملاقات توجه به روح مطهر ائمه علیهم السلام و اولیای الهی لازم است. باید رفت، سلام کرد، عرض ادب کرد.^۲ این معنای زیارت است. زیارت یعنی همین ملاقات. ما وقتی می آییم سراغ شما و خانه شما، [در واقع] آمده ایم به زیارت شما. این معنای زیارت است.

۳. خواندن زیارت های معتبر

ما در طول سال متوسل به این بزرگوار و متبرک به ذکر آن حضرت هستیم. طبعاً یاد آن بزرگوار بر تذکر و خشوع قلبی همه ما می افزاید^۳ و یاد حضرت با خواندن زیارت هاست. زیارت های ائمه را بخوانید. زیارت مخصوص امام رضا علیه السلام، زیارت امین الله را که از معتبرترین زیارت هاست^۴

۱. سیدعلی خامنه ای، بیانات، ج ۲۷، ص ۴۷.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب علیه السلام، ۶ فروردین ۱۳۸۲.

۳. بیانات رهبر معظم انقلاب علیه السلام در دیدار با مداحان، ۳ خرداد ۱۳۹۰.

۴. سیدعلی خامنه ای، هم زمان حسین علیه السلام، ص ۹۶.

و بیانی شیوا و مضامینی خوب برای سخن گفتن با امام دارد، بخوانید.^۱

۴. زیارت کردن با هر زبانی

زیارت به هر زبانی هم می شود. [اگر] به همین زبان معمولی خودمان، فارس، تُرک و... حرف بزنیم، این آداب ملاقات و زیارت صورت گرفته [است]. البته اگر بخواهیم با یک بیان شیوا و با مضامینی خوب حرف بزنیم، آن همین زیارت هایی است که ائمه به ما یاد داده اند؛ مثل زیارت امین الله که عمده اش دعاست و چند کلمه اولش زیارت است، یا زیارت جامعه که بسیار زیارت پر مضمون و پرمطلبی است. اگر این ها را بخوانید و به معنای آن توجه کنید و با حضرت با این بیان حرف بزنید، ایرادی ندارد. مثل این است که جمعی هستند و می خواهید به دیدن بزرگی بروید، بعد یکی از شما متن زیبایی می نویسد و به نیابت از دیگران آن متن را می خواند. زیارت ها مثل همان متنی است که برای شما نوشته اند. اگر در زیارت معنای کلمات را ندانستید، به زبان خودتان با حضرت حرف بزنید. این حرف زدن هم حتی اگر با لَبّ تنها باشد، اشکال ندارد.

گوش کن با لَبّ خاموش سخن می گویم

پاسخم گو به نگاهی که زبان من و توست^۲

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب علیه السلام در دیدار با مداحان، ۳ خرداد ۱۳۹۰.

۲. نشود فاش کسی آنچه میان من و توست تا اشارات نظر، نامه رسان من و توست
گوش کن با لَبّ خاموش سخن می گویم پاسخم گو به نگاهی که زبان من و توست
هوشنگ ابتهاج

۵. وصل شدن دل‌ها به امام علیه السلام

بعضی‌ها خیال می‌کنند باید بروند و حتماً به ضریح بچسبند! این‌ها چون دل‌هایشان وصل نمی‌شود، می‌خواهند جسم‌ها را وصل کنند. چه فایده دارد؟! یکی هم ممکن است دورتر باشد؛ اما دلش متصل باشد. این خوب است. با دل حرف بزنید. البته طبعاً دل باید جمع باشد و مشغول به همین مخاطب باشد. اگر به جاهای دیگر اشتغال پیدا کرد، سرگرم اطراف و آینه‌کاری و افراد شد، دیگر دل وصل نمی‌شود. سعی کنید ولو چند دقیقه دل را از بقیه شافل‌ها فارغ و متصل به معنویت کنید که در آنجاست و حرفتان را بزنید.^۱ البته در حرم مطهر، چه داخل خود حرم، چه بیرون حرم در رواق‌ها و صحن‌ها، اگر بتوانید دل را وصل کنید، نزدیک هستید. اگر این‌گونه زیارت کردید، خوب است و ثوابش بیش از جاهای دیگر است.^۲

۶. خواندن زیارت جامعه کبیره

چنان‌که وقت کردید تمامی زیارت جامعه را بخوانید و اگر فرصت نشد، یک صفحه یا نصف صفحه را بخوانید. در حالی که متن را می‌خوانید، اگرچه معنایش را هم ندانید، متوجه باشید که خطاب به چه کسی

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب علیه السلام، ۶ فروردین ۱۳۸۲.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب علیه السلام در دیدار با مداحان، ۳ خرداد ۱۳۹۰.

می‌خوانید. اگر این دقت باشد، آن وقت زیارت صحیح می‌شود. توجه داشته باشید که این متنی است که خیلی خوب تنظیم شده، زیبا تنظیم شده. زیارت کامل هم که شنیده‌اید همین است. البته کمال هم درجاتی دارد. بعضی‌ها هستند که از ما خیلی بالاترند. برای ماها همین زیارتی که گفتم، یک زیارت خوب است. اگر این‌گونه سلام کردید و این‌گونه زیارت کردید، آن وقت ان شاء الله امید اینکه قبول بشود خیلی زیاد است؛ یعنی فیض این زیارت به شما می‌رسد.^۱

۷. خواندن نماز در داخل حرم

ما انسان‌ها مثل ظرفی خالی هستیم. ظرف خالی باید پُر بشود. با چه آن را پُر خواهیم کرد؟ با فیض الهی، یعنی همان قطره‌قطره معنویت و روحانیت و نورانیت و مانند این‌ها که در این ظرف همین‌طور تدریجاً ریخته بشود. [البته] به شرطی که یک باره آن را خالی نکنیم. [چون] گناه که می‌کنیم، همه این لطف‌های الهی خالی می‌شود. بایستی این ظرف وجود را با تفضلات الهی پُر کرد؛ بنابراین در داخل حرم نماز بخوانید. نماز قضا بخوانید، نماز واجب بخوانید، نماز مستحبی بخوانید، نماز برای پدر و مادر بخوانید. ذکر بگویید، لا اله الا الله بگویید، تسبیحات اربعه بگویید. [یعنی] نشسته باشید آنجا و ذکر

بگویید؛ به شرطی که دل وصل باشد. اگر دل وصل نباشد، فایده‌ای ندارد. اگر دل متصل بود، کمترین عمل هم برای شما فایده می‌دهد.^۱

ب. توجه به کاربرد تربیتی زیارت

در زیارت امام رضا (ع) وقتی نوبت به حضرت زهرا (س) می‌رسد، برای صلوات، آن زیارتی که سرتاپا صلوات است، [می‌گوید:] «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ»^۲ این خصوصیت خیلی مهمی است، البته قابل تأسی نیست. همه دختر پیغمبر نمی‌شوند؛ اما انتساب به پیغمبر به صورت دختر او، نشان‌دهنده رفعت مقام است. «وَزَوْجَةِ وَلِيكَ» (همسر ولی تو). این هم دومی. البته این هم قابل دست‌گیری نیست و همه نمی‌توانند زوجه ولی خدا بشوند؛ اما رفعت مقام، رفعت شأن و جاه و جلال این بزرگوار را نشان می‌دهد.

«وَأَمِ السَّبْطَيْنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ سَيِّدَيِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» (و مادر دو سبط پیامبرت است، یعنی حسن و حسین که دو سرور جوانان اهل بهشت‌اند). جنبه کاربردی این خصوصیت سوم بیشتر از آن دو صفت قبلی است. جنبه کاربردی تربیت سبطین، سبطینی که «سَيِّدَيِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» هستند، در این است که مادرشان این بزرگوار

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب (ع)، ۶ فروردین ۱۳۸۲.

۲. «خدایا درود بفرست بر فاطمه دختر پیغمبرت» (ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۳۱۰).

است. دامن پاکیزهٔ این مادر است که توانسته این‌ها را تربیت بکند. این یعنی مادر طیب و طاهر بودن آن چیزی است که می‌تواند برای ما به عنوان الگو، به عنوان اسوه مطرح بشود.

بعد «الْظُّهْرَةَ الظَّاهِرَةَ الْمُطَهَّرَةَ النَّقِيَّةَ الرَّضِيَّةَ الرَّكِيَّةَ»^۱ (خدایا، رحمت را بر فاطمه بفرست که عین پاک، پاک، پاکیزه و پرهیزگار است.) که همهٔ این‌ها کاربردی است. طهارت با سه بیان که البته این سه بیان «طهر»، «طاهر» و «مطهر» تفاوت‌هایی از لحاظ معنا با هم دارند. البته [هر] سه تعبیر اشاره به طهارت و پاکیزگی است: طهارت روح، طهارت دل، طهارت مغز، طهارت دامن، طهارت سرتاسر زندگی. این کاربردی است. این برای ما درس است. باید سعی کنیم خودمان را پاکیزه کنیم. باید خودمان را تطهیر کنیم. بدون طهارت باطن نمی‌شود به مقامات رسید، به حریم ولایت این بزرگوارها رسید. طهارت باطن لازم است. طهارت باطن با تقواست، با ورع است، با ملاحظه است. ملاحظهٔ دائمی و مراقبت دائمی از خود، طهارت به وجود می‌آورد. البته انسان جایزالخطاست و ممکن است بر ما سیاهی‌هایی عارض بشود؛ اما راه پاک کردن آن سیاهی‌ها را هم خدا به ما نشان داده و آن توبه و استغفار کردن است؛ یعنی خدایا عذر می‌خواهم، معذرت می‌خواهم. واقعاً، قلباً از خدای متعال معذرت

۱. شیخ صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۳.

بخواهیم. این استغفار است که سیاهی را و آن لکه را پاک می‌کند. این اوصاف و خصوصیات «الْطُّهْرَةُ الظَّاهِرَةُ الْمُطَهَّرَةُ التَّقِيَّةُ» برای فاطمه زهرا علیها السلام است. ما این‌ها را بایستی به عنوان الگو، به عنوان اسوه، در نظر داشته باشیم و خودمان را به آن نزدیک کنیم.^۱

ج. مبارزه با بدعت‌ها در زیارت

یکی از بدعت‌های نامأنوس که اخیراً رواج یافته، در بخش زیارت قبور مطهر ائمه علیهم السلام است. برخی از درِ صحن که وارد می‌شوند، روی زمین می‌خوانند و سینه‌خیز خود را به حرم می‌رسانند! شما می‌دانید که قبر مطهر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و قبور مطهر امام حسین علیه السلام، امام صادق علیه السلام، موسی بن جعفر علیه السلام، امام رضا علیه السلام و بقیه ائمه علیهم السلام را همه مردم، زیارت می‌کردند. آیا هرگز شنیده‌اید که یک نفر از ائمه علیهم السلام یا علما وقتی می‌خواستند زیارت کنند، خود را از درِ صحن، به‌طور سینه‌خیز به حرم برسانند؟! اگر این کار مستحسن و مستحب بود و مقبول و خوب می‌نمود، بزرگان ما به انجامش مبادرت می‌کردند. حتی نقل شد که مرحوم آیت‌الله العظمی آقای بروجردی (رضوان الله تعالی علیه) آن عالم بزرگ و مجتهد قوی و عمیق و روشن فکر، عتبه‌بوسی را با اینکه شاید مستحب باشد، منع می‌کرد تا مبادا دشمنان خیال

۱ بیانات رهبر معظم انقلاب علیه السلام در دیدار جمعی از مداحان، ۱۱ فروردین ۱۳۹۵.

کنند سجده می‌کنیم و علیه شیعه بهانه‌ای درست نکنند. اما امروز، وقتی عده‌ای وارد صحن مطهر علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌شوند، خود را به زمین می‌اندازند و دویست متر راه را به طور سینه‌خیز می‌پیمایند تا خود را به حرم برسانند، آیا این کار درستی است! این کار غلط اهانت به دین و زیارت است. دین منطقی است. اسلام منطقی است و منطقی‌ترین بخش اسلام، تفسیری است که شیعه از اسلام دارد. مفسران قوی متکلمین شیعه، هریک در زمان خود، مثل خورشید تابناکی می‌درخشیدند و کسی نمی‌توانست به آن‌ها بگوید: «شما منطقتان ضعیف است.» این متکلمین، چه از زمان ائمه علیهم السلام، مثل «مؤمن طاق»^۱ و «هشام بن حکم»^۲ چه بعد از ائمه علیهم السلام، مثل «بنی نوبخت»^۳ و «شیخ مفید»^۴ و چه در زمان‌های بعد، مثل مرحوم «علامه حلی»^۵ فراوان بوده‌اند. ما اهل منطق و استدلالیم. شما ببینید دربارهٔ مباحث مربوط به شیعه، چه کتب استدلالی قوی‌ای نوشته شده است.^۶ کتاب‌های مرحوم «شرف‌الدین»^۷ و نیز الغدیرِ مرحوم

-
۱. ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۰۷؛ سیدمحسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۳۴.
 ۲. ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۵۸ و ۲۵۹؛ سیدمحسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۴۲.
 ۳. سیدمحسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۳۴ و ۱۳۵.
 ۴. ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۳۸ و ۲۳۹؛ سیدمحسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۳۶.
 ۵. سیدمحسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۳۹۶ و ۳۹۷.
 ۶. سید علی خامنه‌ای، آفتاب در مصاف، ص ۳۴۹.
 ۷. سیدمحسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۵۷.

«علامه امینی»^۱ در زمان ما، سرتاپا استدلال و مستحکم است.

یکی دیگر از بدعت‌ها مطالب و موضوعاتی است که نه فقط استدلال ندارد، بلکه شبیه خرافات است. چرا این‌ها را وارد می‌کنند؟ این خطر بزرگی است که مرزداران عقیده در معارف دینی باید متوجه آن باشند. امام بزرگوار خط‌شکنی بود که هرجا انحرافی در نکته‌ای مشاهده می‌کرد، با کمال قدرت و بدون هیچ ملاحظه‌ای بیان می‌فرمود. اگر این بدعت‌ها و خلاف‌ها در زمان آن بزرگوار می‌بود یا به این رواج می‌رسید، بلاشک می‌گفت.^۲ وظیفه بزرگی که آقایان روحانیون و علما در هربخش و هرجا که هستید، باید بر عهده داشته باشید، مقابله با بدعت‌هاست.^۳

۱. آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۱۶، ص ۲۶.

۲. سیدعلی خامنه‌ای، آفتاب در مصاف، ص ۳۵۱.

۳. بیانات رهبر معظم انقلاب علیه السلام، ۲۷ خرداد ۱۳۷۳.

کتابنامه



۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. صحیفه سجادیه.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، قم: علامه، ۱۳۷۹.
۴. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، بی جا: مکتبه الداوری، بی تا.
۵. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تهران: صدوق، بی تا.
۶. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، به تصحیح علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعۀ مدرسین حوزۀ علمیۀ قم، ۱۴۱۳.
۷. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۵.
۸. ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، قم: مرتضویه، ۱۳۵۶.
۹. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین بن محمد، مقاتل الطالبیین، قم: مکتبه الحیدریه، ۱۴۲۳.
۱۰. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعة، ج ۱۶، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۰.

۱۱. امین، سیدمحسن، اعیان الشیعة، ج ۵، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳.

۱۲. حسینی، سیدعلی، کرامات و مقامات عرفانی امام رضا علیه السلام، چ ۱، بی جا: نبوغ زبان، ۱۳۸۱.

۱۳. خامنه ای، سیدعلی، آفتاب در مصاف، تهران: انقلاب اسلامی، ۱۳۹۲.

۱۴. خامنه ای، سیدعلی، انسان ۲۵۰ ساله، چ ۵، تهران: مؤسسه فرهنگی ایمانی جهادی، ۱۳۹۴.

۱۵. خامنه ای، سیدعلی، بیان قرآن؛ تفسیر سورة براءت، تهران: انقلاب اسلامی، ۱۳۹۸.

۱۶. خامنه ای، سیدعلی، پیشوای صادق، تهران: انقلاب اسلامی، ۱۳۹۸.

۱۷. خامنه ای، سیدعلی، دو امام مجاهد، تهران: انقلاب اسلامی، ۱۳۹۶.

۱۸. خامنه ای، سیدعلی، سیاست، تهران: انقلاب اسلامی، ۱۳۹۸.

۱۹. خامنه ای، سیدعلی، هم‌زمان حسین علیه السلام، تهران: انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷.

۲۰. خامنه ای، سیدعلی، ولایت، چ ۱، قم: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۴.

۲۱. خمینی، سیدروح الله، صحیفه امام، ج ۱۵، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۶۸.

۲۲. سید بن طاووس، اقبال الاعمال، به تصحیح جواد قیومی اصفهانی، چ ۲، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۸.

۲۳. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، مشهد: المرتضی، ۱۴۰۳.

۲۴. طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، به تحقیق عبدالله طهرانی و علی احمد ناصح، بی جا: بنیاد معارف اسلامی، بی تا.

۲۵. طوسی، محمد بن حسن، امالی، بی جا: دار الثقافة، ۱۴۱۴.

۲۶. طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتعبد، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱.

۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، بی جا: مؤسسه تاریخ العربی، ۱۴۳۰.

۲۸. لوبون، گوستاو، تمدن اسلام، ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی، بی جا: کتاب فروشی علمی، ۱۳۱۸.

۲۹. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۲۷، چ ۲، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳.

۳۰. سایت رهبر معظم انقلاب ع: <https://farsi.khamenei.ir>

۳۱. نرم افزار حدیث ولایت (شامل مجموعه بیانات و پیام های حضرت آیت الله خامنه ای و آثار انتشارات انقلاب اسلامی)

مسابقهٔ فرهنگ



در پرتو خورشید

مسابقه فرهنگی در پرتو خورشید

پرسش‌ها از متن کتاب طرح شده است. برای شرکت در مسابقه، کافی است به ترتیب نام مسابقه و شماره گزیده صحیح پرسش‌ها را به صورت عددی ۵ رقمی از چپ به راست، همراه با نام و نام خانوادگی خود، به سامانه پیامکی ۳۰۰۰۸۰۲۲۲۲ ارسال کنید.

مثال: در پرتو خورشید ۲۱۱۲۳ علی رضوی

پرسش‌ها

پرسش اول: بخش اول حدیث سلسله الذهب بیانگر چه چیزی است؟

۱. فقط اثبات وجود خدای متعال
۲. پایبندی به توحید در تمام مراحل زندگی
۳. صرف گفتن لا اله الا الله

پرسش دوم: بر اساس فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عاقبت امت ایشان

در صورت ترک امر به معروف و نهی از منکر چیست؟

۱. بلا و عذاب الهی
۲. تسلط اشرار و فرومایگان
۳. تغییر ارزش‌های اسلامی



پرسش سوم: بر اساس روایت امام سجاد علیه السلام در صورتی که سکوت و سخن گفتن بدون آفت و آسیب باشند، انجام کدام بهتر است؟

۱. سخن گفتن

۲. سکوت

۳. هر دو گزینه

پرسش چهارم: امام رضا علیه السلام برای مؤمن سه خصلت را برشمرده‌اند که یکی از آن‌ها سنتی است از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم. آن خصلت کدام است؟

۱. مدارا و نرم رفتاری با مردم

۲. پوشاندن راز خود و دیگران

۳. صبر در سختی و گرفتاری

پرسش پنجم: بر اساس متن کتاب، کدام خصوصیت از حضرت زهرا علیه السلام جنبه کاربردی بیشتری دارد؟

۱. دختر پیامبر بودن

۲. زوجه ولی خدا بودن

۳. مادر دو سبط پیامبر بودن